

أنا مدينة العلم وعلي بابها

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

٢	ابو طاهر سلفي.....
٦	خيثمة بن سليمان
٩	ابو جعفر طبری
١١	أبونعيم إصفهاني
١٢	احمد بن حنبل:
١٣	ابن عساکر دمشقی
١٥	حاکم نیشابوری
٢٠	تصحیح روایت توسط علمای اهل سنت:.....
٢٣	روایت «حسن» همانند روایت «صحیح» حجت است
٢٤	اطلاق لقب «باب مدينة العلم» برای امیر المؤمنین (ع):
٢٨	١٧ سند دارد؛ اما ضعیف است!!!
٢٩	حذف حدیث «أنا مدينة العلم» از صحیح ترمذی (٢٧٩ھ)
٤٨	تحریف نظر ترمذی در مورد حدیث أنا دار الحکمة
٥١	نتیجه:

یکی از روایاتی که اعلمیت و برتری مطلق امیر مؤمنان علیه السلام را بر دیگر اصحاب و خلفای سه گانه به اثبات می‌رساند، روایت مشهور «أَنَّا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَيْهِ بَابُهَا» است.

همچنین ثابت می‌کند که مسلمان وظیفه دارند سنت پیامبر صلی الله علیه وآلہ را تنها از طریق امیر مؤمنان علیه السلام دریافت کنند، راه هدایت تنها منحصر به این خانه است و تنها راه و طریق به سوی خانه منحصر به امیر مؤمنان علیه السلام.

این روایت با تعبیرهای گوناگون در حدود ده‌ها مصدر از مصادر اهل سنت از طریق امیر المؤمنین علیه السلام، عبد الله بن عباس و جابر بن عبد الله الأنصاری با تعبیرات «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَيْهِ بَابُهَا»؛ «أَنَا دَارُ الْحِكْمَةِ وَعَلَيْهِ بَابُهَا» و «أَنَا دَارُ الْحِكْمَةِ وَعَلَيْهِ بَابُهَا» نقل شده است که برخی از سندهای آن صحیح، برخی حسن و تعدادی از آن‌ها ضعیف هستند.

متأسفانه برخی از مغرضان و منکران فضائل اهل البيت علیهم السلام وقتی می‌خواهند این روایت را بررسی کنند، تنها همان سندهای را ذکر می‌کنند که ضعیف هستند و بعد به طور کلی حکم می‌کنند که این روایت سند صحیح و یا حسن ندارد، جعلی و ساختگی است.

به همین خاطر، بر آن شدیدم که تعدادی از سندهای آن را که روات آن همگی ثقه و مقبول هستند، بررسی نموده و سپس شهادت بزرگان اهل سنت را مبنی بر صحت روایت ذکر کنیم.

ابوطاهر سلفی

ابوطاهر سلفی این روایت را با تعبیر «أَنَا دَارُ الْحِكْمَةِ وَعَلَيْهِ بَابُهَا» با سند صحیح نقل کرده و تمام راویان آن از دیدگاه اهل سنت موثق هستند:

(٤٨) - [حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْكَشِّيُّ، نَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الدَّوْسِيُّ، نَا شَرِيكُ، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كُهَيْلٍ، عَنِ الصَّنَابِحِيِّ، عَنْ عَلَيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "أَنَا دَارُ الْحِكْمَةِ وَعَلَيْهِ بَابُهَا"]

السلفی، أبو طاهر (متوفی ٥٧٦ھ)، الجزء الثالث من المشیخة البغدادیة لأبی طاهر السلفی، ص ١٦، ح ٤٨،
مصدر المخطوط: الأسكوريال، طبق برنامه جوامع الكم.

این کتاب را از آدرس ذیل می‌توانید دانلود کنید:

بررسی سند روایت:

ابراهیم بن عبد الله بن مسلم الکشی:

ذهبی در باره او می گوید:

الکجی. الشیخ الإمام الحافظ المعمر شیخ العصر أبو مسلم إبراهیم بن عبد الله بن مسلم بن ماعز بن مهاجر البصري الکجی صاحب السنن ولد سنه نیف و تسعین و مئة و ثقة الدارقطني وغيره وكان سريا نبیلا متمولا عالما بالحدیث و طرقه عالی الإسناد.

ابراهیم کجی، شیخ، امام و حافظ (کسی که بیش از یک صد هزار روایت حفظ بوده) بود، عمرش طولانی و استاد زمان خود بود. دار قطعی و دیگران او را توثیق کرده‌اند، بزرگ قوم، شریف و بزرگوار، سرمایه‌دار، آگاه به علم حدیث و طرق روایت او با سندهای کوتاه بود.

الذهبی الشافعی، شمس الدین ابو عبد الله محمد بن احمد بن عثمان (متوفی ۷۴۸ هـ)، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۴۲۳، تحقیق: شعیب الأرناؤوط، محمد نعیم العرقسوی، ناشر: مؤسسه الرسالة - بیروت ، الطبعه: التاسعه ، ۱۴۱۳ هـ.

محمد بن عبد الله بن الزبیر الدوسي:

ابن حجر در شرح حال او می‌نویسد:

٦٠٧ محمد بن عبد الله بن الزبیر بن عمر بن درهم الأستاذ أبو أحمد الزبیري الكوفي ثقة ثبت إلا أنه قد يخطيء في حدیث الثوری.

محمد بن عبد الله زبیری، ثقه و استوار بوده؛ مگر این که گاهی در روایتی از سفیان ثوری نقل کرده، دچار اشتباه شده است.

العسقلانی الشافعی، احمد بن علی بن حجر ابو الفضل (متوفی ۸۵۲ هـ)، تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۴۸۷، ناشر: دار الفکر - بیروت، الطبعه: الأولى، ۱۹۸۴ - ۱۴۰۴ م.

اشتباه او در روایت از ثوری دلیل بر ضعف او و ضعف این روایت نمی‌شود؛ چرا که این روایت را از ثوری نقل نکرده است.

شمس الدین ذهبی او را این گونه ستوده است:

محمد بن عبد الله بن الزبیر بن عمر بن درهم الحافظ الكبير المجهود أبو أحمد الزبیري الكوفي مولی بنی اسد.

محمد بن عبد الله، حافظ بزرگ و کسی که خیلی خوب روایات را می‌خواند، بود....

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفى ٧٤٨ هـ)، سير أعلام النبلاء، ج ٩، ص ٥٢٩، تحقيق: شعيب الأرناؤوط ، محمد نعيم العرقاوي، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: التاسعة، ١٤١٣هـ

شريك بن عبد الله بن الحارث بن شريك بن عبد الله:

از روات بخاري (تعليق) مسلم و سایر صحاح سنه، ذهبي در باره او می گويد:

٢٢٧٦ شريك بن عبد الله أبو عبد الله النخعي القاضي أحد الأعلام عن زياد بن علاقة سلمة بن كهيل وعلي بن الأق默 عنه أبو بكر بن أبي شيبة وعلي بن حجر وثقة بن معين وقال غيره سيء الحفظ وقال النسائي ليس به بأس هو أعلم بحديث الكوفيين من الثوري قاله بن المبارك توفي ١٧٧ عاش اثنين وثمانين سنة خت ٤ م متابعة.

شريك بن عبد الله نخعي، از يکي سرشناسان بود، ابن معين او را توثيق کرده و گفته از نظر حافظه خوب نبود، نسائي گفته: اشكالي در او نیست او داناترین شخص به حدیث کوفيها از ثوری بوده است.

الذهبی الشافعی، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفى ٧٤٨ هـ)، الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة، ج ١، ص ٤٨٥، تحقيق محمد عوامة، ناشر: دار القبلة للثقافة الإسلامية، مؤسسة علو - جدة، الطبعة: الأولى، ١٤١٣هـ - ١٩٩٢م.

سلمة بن كهيل:

٢٠٤٦ سلمة بن كهيل أبو يحيى الحضرمي من علماء الكوفة رأى زيد بن أرقم وروى عن أبي جحيفة وعلقمة وعن سفيان وشعبة ثقة له مائتا حديث وخمسون حديثاً مات ١٢١ ع سلمة بن كهيل، ثقه است و دویست و پنجاه حدیث از او (در صحاح سنه) نقل شده است.

الكاشف ج ١، ص ٤٥٤

أبو عبد الله الصنابحي:

٣٩٥٢ عبد الرحمن بن عيسية بمهملتين مصغر المرادي أبو عبد الله الصنابحي ثقة من كبار التابعين قدم المدينة بعد موت النبي صلى الله عليه وسلم بخمسة أيام.

العسقلاني الشافعی، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفى ٨٥٢ هـ)، تقریب التهذیب، ج ١ ص ٣٤٦، تحقيق: محمد عوامة، ناشر: دار الرشید - سوريا، الطبعة: الأولى، ١٤٠٦ - ١٩٨٦.

شرح حال ابوطاهر سلفي:

از آن جائي که ممکن است کسی اشكال بگیرد که ما ابوطاهر سلفي و كتاب او را نمی شناسیم، در اینجا به صورت کوتاه به معرفی و كتابش خواهیم پرداخت .

شمس الدين ذهبي در كتاب سير أعلام النبلاء ، حدود ۳۰ صفحه در وصف او سخن گفته است که ما به اختصار برخی از کلمات او در سیايش ابو طاهر سلفي می آوریم:

السلفي . هو الإمام العلامة المحدث الحافظ المفتی شیخ الإسلام شرف المعمرين أبو طاهر
أحمد بن محمد بن أحمد بن إبراهيم الأصبهاني الجروانی ...

قال الحافظ المنذري سمعت الحافظ بن المفضل يقول عدة شیوخ الحافظ السلفي
بأصبهان تزيد على ست مئة نفس ومشیخته البغدادية خمسة وثلاثون جزءا ...

وكان أوحد زمانه في علم الحديث وأعرفهم بقوانين الروایة والتحدیث... وقال أبو سعد
السعانی فی ذیله السلفی ثقة ورع متقن مثبت فهم حافظ

سلفي، همان کسی که پیشوا، علامه، محدث ، حافظ (کسی که بیش از یک صد هزار حدیث حفظ است) فتوا دهنده، شیخ الإسلام ، آبروی معمرین (آبروی کسانی که زیاد عمر کردهاند) بود .

حافظ منذري گفته که از حافظ بن مفضل شنیدم که می گفت: تعداد استاد حافظ سلفی در اصفهان بیش از شش صد نفر بود و کتاب مشیخ البغدادیه او ، سی جزء داشت .

او یگانه زمان خود در دانش حدیث و آشناترین آنها به قوانین روایت و نقل حدیث بود. ابو سعد سعانی در شرح حال سلفی گفته: او ثقه، پرهیزگار، استوار، باهوش و فهم قوي و حافظ بود.
الذهبی الشافعی، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفی ۷۴۸ هـ)، سیر أعلام النبلاء،
ج ۲۱ ص ۵ - ۲۴ ، تحقيق : شعیب الأنداووط ، محمد نعیم العرقسوی ، ناشر : مؤسسة الرسالة - بیروت ، الطبعة
: التاسعة ، ۱۴۱۳ هـ .

حاجی خلیفه در باره کتاب مشیخة البغدادیه می نویسد:
المشيخة البغدادیة للشیخ الامام أبي طاهر أحمد بن محمد السلفی الأصبهانی المتوفی ۵۷۶
ست وسبعين وخمسمائة جمع فيها الجمع الغیر مع فوائد مala توصف مala تحصی جملتها تزيد
على مائة جزء

كشف الظنون ج ۲ ص ۱۶۹۶

مشیخه بغدادیه، از شیخ ، امام أبو طاهر سلفی، مطالب بسیاری همراه با فوایدی که قابل توصیف و شمارش نیست، در آن جمع کرده است که همه آنها از صد جزء نیز بیشتر هستند .
نتیجه: سند این روایت کاملاً صحیح است.

خیثمة بن سلیمان

(۱۷۶)- [۲۰۰] حَدَّثَنَا أَبْنُ عَوْفٍ، حَدَّثَنَا مَحْفُوظٌ بْنُ بَحْرِ الْأَنْطَاكِيُّ، حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَنْصَارِيُّ الْكُوفِيُّ، عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنْ أَبْنِ عَبَّاسٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا مَرْفُوعًا "أَنَّا مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ، وَعَلَيْيُ بَابُهَا"

ابن عباس از رسول خدا (ص) نقل کرده است که فرمود: من شهر حکمت هستم و علی دروازه آن است.

الأطرابلسي، خیثمة بن سلیمان (متوفای ۳۴۲ھ)، من حدیث خیثمة بن سلیمان، ص ۷۵۴، ح ۱۷۶، تحقیق: قسم المخطوطات بشرکة أفق للبرمجيات، ناشر: شرکة أفق للبرمجيات، مصر، الطبعة: الأولى، ۲۰۰۴.

بررسی سند روایت

محمد بن عوف بن سفیان:

۶۲۰۲ محمد بن عوف بن سفیان الطائی أبو جعفر الحمصی ثقة حافظ من الحادیة عشرة
مات سنة اثنین او ثلث وسبعين دعس.

محمد بن عوف، ثقه و حافظ بوده است.

تقریب التهذیب ج ۱، ص ۵۰۰

محفوظ بن بحر:

ابن حبان بستی شافعی در کتاب الثقات ج ۹، ص ۲۰۴، شماره: ۱۶۰۲۶ جزء راویان ثقه آورده
و گفته:

مستقیم الحديث.

احادیث درستی دارد.

موysi بن محمد الْأَنْصَارِي:

ابن أبي حاتم رازی در الجرح و التعديل در باره او می نویسد:
۷۱۱ موسی بن محمد الْأَنْصَارِي يعد في الكوفيين... سمعت أبي يقول ذلك نا عبد الرحمن
نا أبو سعيد بن يحيى بن سعيد القطان نا محمد بن الصلت أبو جعفر نا موسی بن محمد
الْأَنْصَارِي الثقة والله... عن يحيى بن معین انه قال موسی بن محمد الْأَنْصَارِي ثقة. نا عبد الرحمن
قال سألت أبي عن موسی بن محمد الْأَنْصَارِي فقال لا بأس به.

از پدرم که می گفت: «به خدا سوگند او ثقه» است، از یحیی بن معین نقل شده است که او «ثقة» است، و با سند
دیگر نقل شده است که «اشکالی در او نیست».

ابن أبي حاتم الرازي التميمي، ابو محمد عبد الرحمن بن أبي حاتم محمد بن إدريس (متوفى ٣٢٧هـ)،
الجرح والتعديل، ج ٨، ص ٧١١، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٢٧١هـ - ١٩٥٢م.
ابن حبان نيز در کتاب الثقات، ج ٧، ص ٤٥٦، شماره: ١٠٩٠٨، نام او را در زمرة راویان ثقه
آورده است.

أبو معاوية، محمد بن خازم:

ابن حجر در باره او می‌گوید:
٥٨٤١ محمد بن خازم بمعجمتين أبو معاوية الضرير الكوفي عمی و هو صغیر ثقة أحفظ
الناس لحديث الأعمش وقد يهم في حديث غيره.

محمد بن خازم، ثقه و برترین شخص از نظر حفظ نسبت به روایات أعمش است؛ اما در حدیث دیگران گاهی
دچار اشتباہ می‌شده.

تقریب التهذیب ج ١، ص ٤٧٥

سلیمان بن مهران:

ابن حجر در باره او می‌نویسد:
٢٦١٥ سلیمان بن مهران الأسدي الكاهلي أبو محمد الكوفي الأعمش ثقة حافظ عارف
بالقراءات ورع لكنه يدلس.

سلیمان بن مهران، ثقه، حافظ (کسی که یک صد هزار حدیث حفظ است)، آگاه به قرائت‌های مختلف و پرهیزگار
بود؛ ولی تدلیس می‌کرد.

تقریب التهذیب ج ١، ص ٢٥٤

البته تدلیس او، ضرری به وثاقتیش نخواهد زد؛ چرا که بزرگان اهل سنت؛ مثل بخاری، مسلم
و... از مدلسین بوده‌اند و طبق گفته شعبة بن الحجاج، تمام راویان اهل سنت تدلیس می‌کرده‌اند؛ جز
عمرو بن مرة و محمد بن عون:

عن شعبة قال: ما رأيت أحدا من أصحاب الحديث إلا يدلس إلا عمرو بن مرة، وابن عون.
از شعبه نقل شده است که: ندیدم از اصحاب حدیث کسی را که تدلیس نکند، غیر از عمرو بن مرة و ابن عون.
الذهبی الشافعی، شمس الدین ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفی ٧٤٨هـ)، سیر أعلام النبلاء،
ج ٥ - ١٩٧ - ١٩٨، تحقیق: شعیب الأرناؤوط ، محمد نعیم العرقسوی، ناشر: مؤسسه الرسالۃ - بيروت، الطبعة:
الناسعة، ١٤١٣هـ

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفی ٨٥٢هـ)، تهذیب التهذیب، ج ٨ - ص ٩٠،
ترجمة عمرو بن مرة الجملی، ناشر: دار الفكر - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٤ - ١٩٨٤ م.

ابن حجر عسقلانی در طبقات المدلسین، نام بخاری را جزء مدلسین آورده و می‌نویسد:
محمد بن إسماعيل بن المغيرة البخاري الإمام، وصفه بذلك أبو عبد الله بن مندة في كلام
له، فقال فيه: أخرج البخاري، قال: فلان، وقال: أخبرنا فلان، وهو تدليس.
العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفى ٨٥٢ هـ)، طبقات المدلسین، ص ٢٤ رقم ٢٣،
ناشر: مكتبة المنار - الأردن.

و سبط بن العجمی نیز نام وی را در کتاب مشهور أسماء المدلسین آورده است.
التبيين لأسماء المدلسین، سبط بن العجمی، ص ١٧٧، رقم ٦٤، دار الكتب العلمية.
ذهبی نیز در سیر اعلام النبلاء در ترجمه ذهیلی می‌نویسد:
روی عنه خلائق، منهم:... ومحمد بن إسماعيل البخاري ويدلسه كثيراً، لا يقول محمد بن
يحيى، بل يقول محمد فقط، أو محمد بن خالد، أو محمد بن عبد الله وينسبه إلى الجد، ويعمی
اسمه، لمكان الواقع بينهما، غفر الله لهما.

عده زیایی از محمد یحیی ذهیلی روایت نقل کرده‌اند؛ همچنین محمد بن اسماعیل بخاری؛ اما بخاری همیشه در حق
او تدليس می‌کرد و نمی‌گفت که محمد بن یحیی؛ بلکه یا تنها از نام «محمد»، یا محمد بن خالد و یا محمد بن عبد الله برای او
استفاده می‌کرد و او به جدش نسبت می‌داد و اسمش را مخفی می‌کرد؛ به خاطر اختلافاتی که با او داشت و اتفاقاتی که
بین آن‌ها افتاده بود.

سیر أعلام النبلاء، ج ١٢، ص ٢٧٥.

در نتیجه، اگر تدليس سلیمان بن مهران دلیل بر ضعف روایت باشد، تمامی روایت‌های اهل
سنّت؛ از جمله تمامی روایت‌های صحیح بخاری از درجه اعتبار ساقط هستند.

مجاهد بن جبر:

٦٤٨١ مجاهد بن جبر بفتح الجيم وسكون الموحدة أبو الحجاج المخزومي مولاهم المكي
ثقة إمام في التفسير وفي العلم.

مجاهد بن جبر، ثقة، پیشوای تفسیر و علم بود.

تقریب التهذیب ج ١، ص ٥٢٠

عبد الله بن عباس:

صحابی.

شرح حال خیثمة بن سلیمان:

از آن جائی که ممکن است ، خیثمة بن سلیمان برای برخی از افراد که تازه وارد این مباحث شده، شناخته شده نباشد، ما به صورت کوتاه او را از زبان شمس الدین ذهبی معرفی می کنیم: خیثمة . الإمام الثقة المعمر محدث الشام أبو الحسن خیثمة بن سلیمان بن حیدرة بن سلیمان القرشی الشامي الأطربالسی مصنف فضائل الصحابة کان رحالا جوala صاحب حدیث ... قال أبو بکر الخطیب خیثمة ثقة ثقة قد جمع فضائل الصحابة.

خیثمه، پشاو، ثقه، دارای عمر طولانی، محدث شام ... نویسنده کتاب فضائل الصحابة، زیاد مسافرت و تحقیق می کرد و صاحب حدیث بود.

سیر أعلام النبلاء ج ١٥ ص ٤٢

ابو جعفر طبری

محمد بن جریر طبری در کتاب تهذیب الآثار (مسند علی) این روایت را با سه سند مختلف نقل کرده است و بعد از یکی از آنها می گوید که سند این روایت صحیح است:

(١٤٣١)- [٨] حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُوسَى السُّدِّيُّ، قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرَ الرُّومِيُّ، عَنْ شَرِيكٍ، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كُهَيْلٍ، عَنْ سُوَيْدِ بْنِ غَفَّلَةَ، عَنِ الصُّنَابِحِيِّ، عَنْ عَلَيٍّ، أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ: "أَنَا دَارُ الْحِكْمَةِ، وَعَلَيَّ بَابُهَا"

علی (علیه السلام) از رسول خدا (ص) نقل کرده است که فرمود: من خانه حکمت هستم و علی در آن است. الطبری، أبو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب (متوفی ٣١٠)، تهذیب الآثار و تفصیل الثابت عن رسول الله من الأخبار (مسند علی)، ص ١٠٤، تحقیق: محمود محمد شاکر، ناشر: مطبعة المدنی - قاهره. طبری در ادامه روایت را تصحیح کرده و از اشکالاتی که ممکن است بر آن شود، پاسخ می دهد:

الْقَوْلُ فِي عِلْلَى هَذَا الْخَبَرِ:

وَهَذَا الْخَبَرُ صَحِيحُ سَنَدِهِ، وَقَدْ يَجِبُ أَنْ يَكُونَ عَلَى مَذَهَبِ الْآخَرِينَ سَقِيمًا، غَيْرَ صَحِيحٍ
لِعِلَّتَيْنِ: إِحْدَاهُمَا: أَنَّهُ خَبَرٌ لَا يُعْرَفُ لَهُ مَخْرَجٌ عَنْ عَلَيٍّ عَنِ النَّبِيِّ (ص) إِلَّا مِنْ هَذَا الْوَجْهِ،
وَالْآخَرُ: أَنَّ سَلَمَةَ بْنَ كُهَيْلٍ عِنْدَهُمْ مِمَّنْ لَا يَثْبُتُ بِنَفْلِهِ حُجَّةٌ، وَقَدْ وَافَقَ عَلَيْهَا فِي رِوَايَةِ هَذَا الْخَبَرِ
عَنِ النَّبِيِّ (ص) غَيْرِهِ ذِكْرُ ذِلِّكَ.

سخنی در باره اشکالات این روایت:

این روایت سندش صحیح است، ممکن است بر طبق مبنای دیگران جواب داده شود که روایت دروغ و غیر صحیح است به خاطر دو اشکال: اولاً: طریق دیگری برای این روایت از علی (ع) از رسول خدا (ص) شناخته نمی شود؛ ثانیاً: سلمة بن کهیل از دیدگاه آنها از کسانی نیست که روایت با نقل او حجت شود. همانند علی (ع) غیر او نیز از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند.

اشکال اول که عدم حجیت روایت سلمة بن کهیل باشد، به هیچ وجه قابل پذیرش نیست؛ چرا که او از بزرگان تاریخ علم حدیث اهل سنت است و بخاری و مسلم در صحیحشان از او روایت نقل کرده‌اند و به جرأت می‌توان گفت که هیچ عالمی از علمای مطرح در علم رجال سنی او را ضعیف نشمرده‌اند.

اشکال دوم را که خود طبری رد کرده است، این روایت با بیش از ده طریق دیگر از عبد الله بن عباس و جابر بن عبد الله انصاری نقل شده است که در ادامه به برخی از آنها اشاره خواهد شد. هر چند که همین اندازه برای اثبات صحت روایت کفایت می‌کند؛ اما در عین حال بازهم ما تک تک روات را بررسی خواهیم کرد.

بررسی سند روایت:

اسماعیل بن موسی السدی

٤١٦ إسماعيل بن موسى الفزارى عن مالك وعدة وعن أبي داود والترمذى وابن ماجة
وابن خزيمة والساجى صدوق شيعي توفي ٢٤٥ د ت ق.

اسماعیل بن موسی، بسیار راستگو و شیعه بود.

الذهبی الشافعی، شمس الدین ابوعبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفی ٧٤٨ھ)، الكاشف فی معرفة من له روایة فی الكتب الستة، ج ١، ص ٢٥٠، تحقیق محمد عوامة، ناشر: دار القبلة للثقافة الإسلامية، مؤسسه علو - جدة، الطبعه: الأولى، ١٤١٣ھ - ١٩٩٢م.

به این نکته باید توجه داشت که در ملاک صحت روایت راستگو بودن راوی است و مذهب او هیچ دخالتی در این قضیه ندارد؛ چنانه دهها نفر از روات بخاری و مسلم از بزرگان شیعه هستند؛ مثل أبان بن تغلب و

محمد بن عمر الرومي

ابن حبان بستی شافعی در کتاب ج^۹، ص ٧١، شماره ١٥٢٤١ نام او را در زمرة راویان ثقه آورده است.

برخی مثل ابن حجر تلاش کرده‌اند که او را تضعیف کنند و گفته‌اند که «لین الحدیث» بوده؛ ولی مشخص است که سبب تضعیف او فقط نقل همین روایت است و دلیل دیگری ندارد. به هر حال توثیق ابن حبان بستی شافعی برای اثبات وثاقت او کفايت می‌کند.

البته همین روایت در دیگر کتاب‌ها که در ادامه خواهد آمد، از طریق افراد موثق دیگر از شریک بن عبد الله (راوی بعدی) نقل شده است؛ بنابراین حتی اگر وثاقت او در این طبقه ثابت نشود، باز هم ضرری به صحت روایت نخواهد زد؛ چرا که در همین طبقه راوی موثقی دیگری هست که در سند بعدی خواهد آمد.

ضمن این که تصحیح خود طبری بهترین دلیل بر وثاقت این راوی است.

سوید بن غفلة:

۲۱۹۷ سوید بن غفلة أبو أمية الجعفي ولد عام الفيل وقدم المدينة حين دفنا النبي صلى الله عليه وسلم سمع أبا بكر وعده وعنه سلمة بن كهيل وعبدة بن أبي لبابة ثقة إمام زاهد قوام توفي ۸۱ ع.

سوید بن غفله در سال عام الفيل به دنیا آمد، زمانی وارد مدینه شدکه رسول خدا را دفن کرده بودند، از ابوبکر و عده‌ای یگر روایت نقل کرده است، او تقه، پیشوای زاهد و ثابت قدم بود.

الكافش ج، ص ۴۷۳

سایر راویان حدیث، همان راویان روایت ابوظاهر سلفی است که پیش از این بررسی و وثاقت آن‌ها ثابت شد. در نتیجه همان طور که طبری گفته است، سند روایت «صحیح» و یا دست کم «حسن» است.

ابونعیم اصفهانی

ابونعیم اصفهانی در کتاب معرفة الصحابة، این روایت را با این سند نقل کرده است:

(۳۳۱)- [۳۴۷] حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ بْنُ خَلَادٍ وَفَارُوقُ الْخَطَّابِيُّ، قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُسْلِمٍ الْكَشْمِيُّ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ الرُّومِيٍّ، حَدَّثَنَا شَرِيكٌ، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كُهَيْلٍ، عَنِ الصُّنَابِحِيِّ، عَنْ عَلِيٍّ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَيَّ بَابُهَا.

الأصبهاني، ابو نعیم احمد بن عبد الله (متوفی ۴۳۰ھ)، معرفة الصحابة، ج ۱، ص ۱۰۶، باب: معرفة إعلام النبي (ص) إیاًه أَنَّهُ مَقْتُولٌ، المحقق: مسعد السعدني، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ۲۰۰۲م.

بررسی سند روایت:

أحمد بن يوسف بن أحمد بن خلاد بن منصور بن أحمد بن خلاد

٥٠ ابن خلاد. الشیخ الصدوق المحدث مسند العراق أبو بكر أحمد بن يوسف ابن خلاد

بن منصور النصیبی ثم البغدادی العطار.

استاد بسیار راستگو، ناقل حدیث، مسند العراق (کسی که در عراق همه به او سند می دادند و از او روایت نقل می کردند).

الذهبی الشافعی، شمس الدین ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفی ٧٤٨ھ)، سیر أعلام النبلاء، ج ١٦، ص ٦٩، تحقیق: شعیب الأرناؤوط ، محمد نعیم العرقسوی، ناشر: مؤسسه الرسالۃ - بیروت، الطبعۃ: التاسعة - ١٤١٣ھ

فاروق بن عبد الكبير بن عمر

٩٩ فاروق. ابن عبد الكبير بن عمر المحدث المعمر مسند البصرة أبو حفص الخطابی
البصری... حدث عنه... وأبو نعیم الحافظ وآخرون وما به باس.

فاروق بن عبد الكبير، مسند بصرة، ابو نعیم و دیگران از او روایت نقل کرده‌اند، اشکالی در او نیست.

سیر أعلام النبلاء ج ١٦، ص ١٤٠

ابراهیم بن عبد الله بن مسلم بن ماعز بن المهاجر

الکجی. الشیخ الإمام الحافظ المعمر شیخ العصر أبو مسلم إبراهیم بن عبد الله بن مسلم بن
ماعز بن مهاجر البصری الکجی صاحب السنن
ولد سنه نیف و تسعین و مئة و ثقة الدارقطنی وغيره وكان سريا نبیلا متمولا عالما بالحدیث
و طرقه عالی الإسناد.

ابراهیم کجی، شیخ، امام و حافظ (کسی که پیش از یک صد هزار روایت حفظ بوده) بود، عمرش طولانی و استاد زمان خود بود. دار قطنی و دیگران او را توثیق کرده‌اند، بزرگ قوم، شریف و بزرگوار، سرمایه‌دار، آگاه به علم حدیث و طرق روایت او با سندهای کوتاه بود.

سیر أعلام النبلاء ج ١٣، ص ٤٢٣

بقیه سند، همان راویان روایت ابو طاهر سلفی است که پیش از این وثاقت آن‌ها ثابت شده بود
و در نتیجه این روایت نیز همانند روایت طبری معتبر است.

احمد بن حنبل:

احمد بن حنبل در فضائل الصحابة می نویسد:

(٩٣٦)- [١٠٨١] حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ، قَالَ: نَّا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الرُّومِيُّ، قَالَ: نَّا شَرِيكُ، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كُهْيَلٍ، عَنِ الصُّنَابِحِيِّ، عَنْ عَلَيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): "أَنَا دَارُ الْحِكْمَةِ، وَعَلَيِّ بَابُهَا"

الشيباني، ابو عبد الله أحمد بن حنبل (متوفى ٢٤١هـ)، فضائل الصحابة، ج ٢، ص ٦٣٤، تحقيق د. وصي الله محمد عباس، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٣هـ - ١٩٨٣م.

تمام روایان این سند، پیش از این بررسی و وثاقت آن‌ها را ثابت شد.

ابو بکر القطیعی نیز همین روایت را با همین سند نقل کرده است:

(٢٠٩)- [٣٣٣] حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْكَجْجِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الرُّومِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا شَرِيكُ، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كُهْيَلٍ، عَنِ الصُّنَابِحِيِّ، عَنْ عَلَيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): "أَنَا دَارُ الْحِكْمَةِ وَعَلَيِّ بَابُهَا"

القطیعی، أحمد بن جعفر بن حمدان بن مالک بن شبیب البغدادی (متوفی ٦٦٨هـ)، جزء الألف دینار، ص ٥٤، ح ٢٠٧، تحقيق: بدر عبد الله البدر، ناشر: دار النفائس - الكويت، الطبعة: الأولى

ابن عساکر دمشقی

ابن عساکر دمشقی نیز روایت را با چندین سند نقل کرده است که ما فقط یکی از سندها را بررسی خواهیم کرد:

(٤٤٦٢٩)- [٤٢] أَخْبَرَنَا أَبُو الْمُظْفَرِ عَبْدُ الْمُنْعِمِ بْنُ عَبْدِ الْكَرِيمِ، وَأَبُو الْقَاسِمِ زَاهِرِ بْنِ طَاهِرٍ، قَالَا: أَنَا أَبُو سَعْدٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، أَنَا أَبُو سَعِيدٍ مُحَمَّدُ بْنُ بَشْرٍ بْنِ الْعَبَّاسِ، أَنَا أَبُو لَبِيدٍ مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ، نَا سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ، نَا شَرِيكُ، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كُهْيَلٍ، عَنِ الصُّنَابِحِيِّ، عَنْ عَلَيِّ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): "أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ، وَعَلَيِّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ بَابَ الْمَدِينَةِ".

بررسی سند روایت:

عبد المنعم بن عبد الكریم:

ذهبی در سیر أعلام النبلاء، در باره او می گوید:

٣٦٧ ابن القشیری. عبدالمنعم الشیخ الإمام المسنود المعمر أبو المظفر بن الأستاذ أبي القاسم عبدالکریم بن هوازن القشیری النیسابوری.

عبد المنعم بن عبد الكریم، استاد، پیشوای مسنود و دارای عمر طولانی بود.

سیر اعلام النبلاء ج ۱۹، ص ۶۲۳-۶۲۴

زاهر بن طاهر:

زاهر بن طاهر. ابن محمد بن محمد بن أحمد بن محمد بن يوسف بن محمد بن مربان
الشيخ العالم المحدث المفید المعمر مسنـد خراسان...

زاهر بن طاهر، استاد، دانشمند، محدث، مفید، دارای عمر طولانی، و مسنـد خراسان بود.

سیر اعلام النبلاء ج ۲۰، ص ۹

محمد بن عبد الرحمن:

ذهبی او را این چنین می‌ستاید:

٤٨ الکنجرودی. الشیخ الفقیه الإمام الأدیب النحوی الطبیب مسنـد خراسان أبو سعد محمد
بن عبدالرحمـن بن محمد بن أحمد بن محمد بن جعفر النیسابوری

سیر اعلام النبلاء ج ۱۸، ص ۱۰۱

محمد بن بشر بن العباس:

٣٠٣ الکرایسی. الشیخ الصالح المسنـد أبو سعید محمد بن بشر بن العباس النیسابوری
البصری الاصل الکرایسی.

کرایسی، استاد پرهیزگار و مسنـد بود.

سیر اعلام النبلاء ج ۱۶، ص ۴۱۵

محمد بن ادريس:

٤ أبو لبید. الإمام المحدث الرحال الصادق أبو لبید محمد بن إدريس بن إیاس السامی
السرخسی... حدث عنه إمام الأئمة ابن خزیمہ وأحمد بن سلمة الحافظ

ابولبید، پیشوای راستگو بود و بسیار مسافرت می‌کرد. پیشوایان ابن خزیمہ و احمد بن سلمه
حافظ از او روایت نقل کرده‌اند.

سیر اعلام النبلاء ج ۱۴، ص ۴۶۴

سوید بن سعید:

سوید بن سعید. ابن سهل بن شهریار الإمام المحدث الصدوق شیخ المحدثین ابو محمد
الھروی.

سوید بن سعید؛ پیشوای راستگو، استاد محمدثان بود.

سیر اعلام النبلاء ج ۱۱، ص ۴۱۰

ساير راویان نیز پیش از این وثاقتشان ثابت شده بود.

حاکم نیشابوری

حاکم نیشابوری از کسانی است که با کنار گذاشتن تعصبات مذهبی، این روایت را با چندین سند نقل و آن‌ها را تصحیح کرده است:

(٤٥٧٤) - [١٢٤] حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، ثنا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْهَرَوِيُّ
بِالرَّمْلَةِ، ثنا أَبُو الصَّلتِ عَبْدُ السَّلَامِ بْنُ صَالِحٍ، ثنا أَبُو مُعاوِيَةَ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنْ أَبْنِ
عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: "إِنَّا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَيْ
بَابِهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْمَدِينَةَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ".

از ابن عباس نقل شده است که رسول خدا (ص) فرمود: من شهر علم هستم و علی دروازه آن است؛ پس هر کس قصد ورود به شهر را دارد، باید از دروازه آن وارد شود.

سپس در تأیید صحت حدیث می‌نویسد:

هَذَا حَدِيثُ صَحِيحُ الْإِسْنَادِ، وَلَمْ يَخْرُجْهُ، وَأَبُو الصَّلتِ ثَقَةُ مَأْمُونٍ.
فَإِنِّي سَمِعْتُ أَبَا الْعَبَّاسِ مُحَمَّدَ بْنَ يَعْقُوبَ فِي التَّارِيخِ، يَقُولُ: سَمِعْتُ الْعَبَّاسَ بْنَ مُحَمَّدٍ
الدُّورِيَّ، يَقُولُ: سَأَلْتُ يَحْيَى بْنَ مَعِينَ، عَنْ أَبِي الصَّلتِ الْهَرَوِيِّ، فَقَالَ: ثَقَةٌ.
فَقُلْتُ: أَلَيْسَ قَدْ حَدَّثَ عَنْ أَبِي مُعاوِيَةَ، عَنِ الْأَعْمَشِ "إِنَّا مَدِينَةُ الْعِلْمِ"؟ فَقَالَ: قَدْ حَدَّثَ
بِهِ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْفَيْدِيِّ وَهُوَ ثَقَةُ مَأْمُونٍ.
سَمِعْتُ أَبَا نَصْرَ أَحْمَدَ بْنَ سَهْلِ الْفَقِيهِ الْقَبَانِيَّ إِمامَ عَصْرِهِ بِبَخَارَى، يَقُولُ: سَمِعْتُ صَالِحَ بْنَ
مُحَمَّدٍ بْنَ حَبِيبِ الْحَافِظِ، يَقُولُ: وَسُئِلَ عَنْ أَبِي الصَّلتِ الْهَرَوِيِّ، فَقَالَ: دَخَلَ يَحْيَى بْنَ مَعِينَ وَنَحْنُ
مَعْهُ عَلَى أَبِي الصَّلتِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، فَلَمَّا خَرَجَ تَبَعْتُهُ، فَقُلْتُ لَهُ: مَا تَقُولُ رَحِمَكَ اللَّهُ فِي أَبِي الصَّلتِ؟
فَقَالَ: هُوَ صَدُوقٌ.

فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّهُ يَرْوِي حَدِيثَ الْأَعْمَشِ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنْ أَبْنِ عَبَّاسٍ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَآلِهِ وَسَلَّمَ "إِنَّا مَدِينَةُ الْعِلْمِ، وَعَلَيْهِ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا"، فَقَالَ: قَدْ رَوَى هَذَا
ذَاكَ الْفَيْدِيُّ، عَنْ أَبِي مُعاوِيَةَ، عَنِ الْأَعْمَشِ، كَمَا رَوَاهُ أَبُو الصَّلتِ

(٤٥٧٥) - [١٢٤] حَدَّثَنَا بِصِحَّةِ مَا ذَكَرَهُ الْإِمَامُ أَبُو زَكَرِيَّا يَحْيَى بْنُ مَعِينٍ، ثنا أَبُو الْحُسَينِ
مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ تَمِيمِ الْقَنْطَرِيِّ، ثنا الْحُسَينُ بْنُ فَهْمٍ، ثنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ الضُّرِّيْسِ، ثنا

مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْفَيْدِيُّ، ثنا أَبُو مُعاوِيَةَ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنِ مُجَاهِدٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: "أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَيْيَ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْمَدِينَةَ، فَلِيَأْتِ الْبَابَ" ، قَالَ الْحُسَينُ بْنُ فَهْمٍ، حَدَّثَنَا أَبُو الصَّلَتِ الْهَرَوِيُّ، عَنْ أَبِي مُعاوِيَةَ.
قَالَ الْحَاكِمُ: لِيَعْلَمَ الْمُسْتَفِيدُ لِهَذَا الْعِلْمِ أَنَّ الْحُسَينَ بْنَ فَهْمٍ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ثَقَةٌ مَأْمُونٌ
حَافَظُ.

وَلَهَذَا الْحَدِيثِ شَاهِدٌ مِنْ حَدِيثِ سُفِيَانَ الثَّوْرِيِّ بِإِسْنَادٍ صَحِيفٍ.
(٤٥٧٦)-[٣: ١٢٤] حَدَّثَنِي أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدٌ بْنُ عَلَيٍّ الْفَقِيهُ الْإِمَامُ الشَّاشِيُّ الْقَفَالُ بِيُخَارَى، وَأَنَا سَالِتُهُ، حَدَّثَنِي النُّعْمَانُ بْنُ الْهَارُونَ الْبَلَدِيُّ بِبَلَدٍ مِنْ أَصْلِ كِتَابِهِ، ثنا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ الْحَرَانِيُّ، ثنا عَبْدُ الرَّزَاقُ، ثنا سُفِيَانُ الثَّوْرِيُّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُثْمَانَ بْنِ خَتَّمٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عُثْمَانَ التَّيْمِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ، يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: "أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ، وَعَلَيْيَ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلِيَأْتِ الْبَابَ" .

سند این روایت صحیح است؛ ولی بخاری و مسلم نقل نکرده‌اند و ابو صلت ثقه و مورد اعتماد است؛ چرا که من از محمد بن یعقوب از عباس محمد دوری، شنیدم که می‌گفت: از یحیی بن معین در باره ابوصلت هروی سؤال کردم؛ پس گفت: ثقه است. گفتم: مگر او همانی نیست که از ابومعاویه از اعمش روایت «انا مدینة العلم» را نقل کرده؟ پس گفت: محمد بن جعفر الفیدی نیز که مورد اعتماد و امانتدار است نیز آن را نقل کرده است.

شنیدم از ابونصر احمد بن سهل، فقیه قبانی و پیشوای زمانش در بخاری که می‌گفت: شنیدم از صالح بن محمد بن حبیب الحافظ که می‌گفت: از ابوصلت هروی سؤال شد، پس گفت: یحیی بن معین بر ابو صلت وارد شد؛ در حالی که من نیز همراه او بودم، پس بر او سلام کرد، وقتی از پیش او خارج شد من به دنبالش رفتم و گفتم: نظر شما در باره ابوصلت چیست؟ یحیی بن معین گفت: او بسیار راستگو است. من به او گفتم: او همانی است که روایت اعمش از مجاهد از ابن عباس را نقل کرده که رسول خدا فرمود: من شهر علم هستم و علی دروازه آن است؛ پس هر کس می‌خواهد وارد شهر شود باید از دروازه وارد شود؛ پس گفت: این روایت را الفیدی نیز از ابومعاویه از اعمش نقل کرده‌اند؛ همان طوری که ابوصلت روایت کرده.

برای من نقل کرد صحت مطالی را که از یحیی بن معین ذکر شد، ابوالحسن محمد بن احمد قنطری، از حسین بن فهم، از محمد بن یحیی الضریس، از محمد بن جعفر الفیدی از ابومعاویه.... از رسول خدا (ص) که: من شهر علم هستم، علی دروازه آن است؛ پس هر کس می‌خواهد وارد شهر شود، باید از دروازه آن وارد شود، حسین بن فهم گفت: من این روایت را برای ابوصلت هروی از ابومعاویه نقل کردم.

حاکم گفت: برای اطلاع بیشتر طالبان علم این که: حسین بن فهم بن عبد الرحمن، ثقه، مورد اعتماد و حافظ بود.

برای این حدیث شاهد دیگری از حدیث سفیان ثوری با سند صحیح نقل شده است.

عبد الرحمن بن عثمان التیمی گفت: از جابر بن عبد الله شنیدم که می‌گفت: از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌گفت: من شهر علم هستم، علی دروازه آن است، پس هر کس که طالب علم است، باید از دروازه آن وارد شود.
الحاکم النیسابوری، ابو عبدالله محمد بن عبدالله (متوفی ۴۰۵ هـ)، **المستدرک علی الصحیحین**، ج ۲، ص ۱۳۷ - ۱۳۸، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ناشر: دار الكتب العلمية - بیروت الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م.

برای اثبات صحت این روایت، برای کسی که طالب حقیقت است، همین تصحیح جناب حاکم نیشابوری کفایت می‌کند؛ چرا که او دانشمندی است پرآوازه و از برترین دانشمندان علم حدیث. برای این که مقام و موقعیت او در میان علمای سنی روشن شود، به صورت خلاصه دیدگاه بزرگان سنی را در ستایش او نقل خواهیم کرد:
شمس الدین ذهبي، امام الجرح و التعديل اهل سنت، حاکم نیشابوری را این گونه می‌ستاند:
الحاکم الحافظ الكبير امام المحدثين... ناظر الدارقطني فرضيه وهو ثقة واسع العلم بلغت تصانیفه قریبا من خمس مائة جزء.

حاکم، حافظ بزرگ و پیشوای محدثان است. دار قطعی با او مناظره‌ای داشت که او را پسندید، او مورد اعتماد و دارای علم بسیار است و نوشه‌های نزدیک به پانصد جلد می‌شود.
الذهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان، **تذكرة الحفاظ**، ج ۳، ص ۱۰۳۹ - ۱۰۴۰، ناشر: دار الكتب العلمية - بیروت، الطبعة: الأولى.

سیوطی می‌نویسد:

الحاکم الحافظ الكبير إمام المحدثين أبو عبد الله محمد بن عبد الله محمد بن حمدویه بن نعیم الضبی الطهمانی النیسابوری... و كان إمام عصره في الحديث العارف به حق معرفته صالحها ثقة.

حاکم، حافظ بزرگ و پیشوای محدثان است... او در زمان خود پیشوای علم حدیث و آن چنان که شایسته بود، با علم حدیث آشناei داشت، درستکار و قابل اعتماد بود.
السیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن أبي بکر (متوفی ۹۱۱ هـ)، **طبقات الحفاظ**، ج ۱، ص ۴۱۰ - ۴۱۱، ناشر: دار الكتب العلمية - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۳ هـ

أبو اسحاق شیرازی، حاکم را این گونه معرفی می‌کند:

هو أبو عبد الله محمد بن عبد الله بن محمد النیسابوری المعروف بالحاکم صاحب المستدرک وتاریخ نیسابور وفضائل الشافعی وکان فقيها حافظا ثقة عليا لكنه يفضل علي بن أبي طالب على عثمان رضي الله عنهما انتهت إليه ریاسته أهل الحديث طلب العلم في صغره ورحل

إلى الحجاز وال العراق مرتين وروي عن خلائق عظيمة قال الأسنوي ويزيد على الفيء شيخ وتفقهه على أبي الوليد النيسابوري وأبي علي بن أبي هريرة وأبي سهل الصعلوكي وانتفع به أئمة كثيرون منهم البهقي قال عبد الغافر كان الحاكم إمام أهل الحديث في عصره وبيته بيت الصلاح والورع واختص بصحبته إمام وقته أبي بكر الصيفي وكان يراجع الحاكم في الجرح والتعديل.

محمد بن عبد الله ... نيسابوري مشهور به حاكم صاحب كتاب المستدرك، تاريخ نيسابور وفضائل شافعى، فقيه، حافظ، قابل اعتماد وبلند مرتبه بود؛ ولی على بن أبي طالب را از عثمان برتر می دانست. ریاست اهل حدیث به او می رسد. تحصیل دانش را از کودکی آغاز و دو بار به حجاز و عراق مسافت کرد. از افراد زیادی روایت نقل کرده... و بزرگان زیادی؛ از جمله بیهقی از او کسب دانش کردند. عبد الغافر گفته که حاکم پیشوای اهل حدیث در زمان خود بود و خانه او خانه درستکاری و پرهیزگاری بود، أبي بكر صبیغی که پیشوای زمان خود بود، همواره در کنار حاکم بود و در جرح و تعديل روات به او مراجعه می کرد.

الشيرازي، إبراهيم بن علي بن يوسف أبو إسحاق (متوفاي ٤٧٦هـ)، طبقات الفقهاء، ج ١، ص ٢٢٢، تحقيق: خليل الميس، ناشر: دار القلم - بيروت.

و ابن خلکان می نویسد:

الحاکم النیسابوری الحافظ المعروف بابن البیع إمام أهل الحديث في عصره والمؤلف فيه الكتب التي لم يسبق إلى مثلها كان عالما عارفا واسع العلم.

حاکم نیشابوری حافظ (کسی که پیش از صد هزار حدیث حفظ است) مشهور به ابن البیع، پیشوای اهل حدیث در زمان خود بود و کتابهای در علم حدیث نوشته که کسی پیش از او همانندش را نتوشه بود، او دانشمند، عارف و دارای دانش بسیاری بود.

ابن خلکان، أبو العباس شمس الدين أحمد بن محمد بن أبي بكر (متوفاي ٦٨١هـ)، وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان، ج ٤، ص ٢٨٠، تحقيق: احسان عباس، ناشر: دار الثقافة - لبنان.

وأبى الفداء در تاریخش می نویسد:

وفيها توفي الحافظ محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدویه بن نعیم الضبی الطھمانی، المعروف بالحاکم النیسابوری إمام أهل الحديث في عصره، والمؤلف فيه الكتب التي لم يسبق إلى مثلها، سافر في طلب الحديث، وبلغت عدة شیوخه نحو ألفین، وصنف عدة مصنفات....

در آن سال (٤٥٥هـ) حافظ محمد بن عبد الله ... مشهور به حاکم نیشابوری از دنیا رفت، او پیشوای اهل حدیث در زمان خود بود و کتابهای در علم حدیث نوشته که کسی همانند آنها را پیش از او نتوشه بودند، برای یادگیری حدیث مسافت می کرد، اساتید او نزدیک به دو هزار نفر بودند، کتابهای بسیاری نوشته ...

أبو الفداء عماد الدين إسماعيل بن علي (متوفاي ٧٣٢هـ)، المختصر في أخبار البشر، ج ١، ص ٢٤٧، طبق برنامه الجامع الكبير.

جالب است که بدانید لقب «حاکم» بالاترین درجه‌ای است که می‌تواند یک محدث به آن دسترسی پیدا کند.

ملا علی هروی در باره مراتب علمای علم حدیث می‌نویسد: «الإمام» أي المقتدى به، وهو إمام أئمة الأنام كالسيوطى، وابن الهمام، والساخاوي، والقططانى، وملا قاسم الحنفى، وغيرهم من العلماء الأعلام. «العالم» أي العالم الكامل، والمشهور في هذا العلم، فإن له تصانيف كثيرة، وتأليف شهيرة، وأجلها «فتح الباري في شرح البخاري» الذي هو في هذا الفن غاية، بل فيسائر العلوم الشرعية نهاية.

«الحافظ»: هو من أحاط علمه بمئة ألف حديث.

ثم بعده الحجة: وهو من أحاط علمه بثلاث مئة ألف حديث،

ثم الحاكم: وهو الذي أحاط علمه بجميع الأحاديث المروية متناً وإسناداً، وجراحاً وتعديلياً وتاريخاً، كما قاله جماعة من المحققين.

«امام» کسی است که مردم به او اقتدا می‌کنند و او پیشوای مردم است؛ افرادی مثل سیوطی، ابن همام، سخاوی، قسطلانی، ملا قاسم حنفی و دیگر علمای اعلام.

«عالم» یعنی عالم کامل و مشهور در آن علم؛ کسی که در این علم کتاب‌های زیاد و مشهوری نشوته است؛ بهترین این کتاب «فتح الباری در شرح صحیح بخاری» است که در این فن (علم حدیث) سرآمد است و بلکه در دیگر علوم شرعی نیز این چنین است.

حافظ کسی است که به صد هزار حدیث احاطه دارد، پس از آن حجت است که به سی صد هزار حدیث احاطه دارد و سپس حاکم است و حاکم کسی است که به تمام احادیث نقل شده؛ چه از نظر متن و چه از نظر سند احاطه دارد، به جرح و تعديل و تاریخ تمام روایات تسلط دارد؛ چنانچه جماعتی از محققان نیز همین مطلب را گفته‌اند.

ملا علی القاری، نور الدین أبو الحسن علي بن سلطان محمد الهروي (متوفى ١٤١٠هـ)، شرح شرح نخبة الفكر في مصطلحات أهل الأثر، ج ١، ص ١٢١، قدم له: الشيخ عبد الفتاح أبو غدة، حققه وعلق عليه: محمد نزار تميم وهشيم نزار تميم، ناشر: دار الأرقام - لبنان / بيروت.

بنابراین، ابو عبد الله نیشابوری که به لقب «حاکم» مفتخر شده، کسی است که به تمام روایات اهل سنت؛ چه از نظر سند و چه از نظر متن، احاطه دارد و بر جرح و تعديل تمام روات سنی مسلط است.

با توجه به آن چه گذشت، آیا انسان منصف می‌تواند به گفته حاکم نیشابوری اعتماد نکند؟

روشن است که اگر کسی که ضمیر پاک داشته باشد، به همین گفته حاکم نیشابوری با این شخصیت ممتاز و عظیمی دارد، اعتماد می‌کند؛ اما کسی که تمام تلاشش انکار فضائل اهل‌البیت علیهم السلام است، طبیعی است که به هر برهان‌های از قبول حقیقت سرباز زند.

تصحیح روایت توسط علمای اهل سنت:

علاوه بر تصحیح ابن جریر طبری و حاکم نیشابوری که تفصیل آن گذشت، برخی دیگر از بزرگان تاریخ اهل سنت نیز این روایت را تصحیح و تأیید کرده‌اند.

متقی هندی پس از نقل اشکالاتی که توسط علمای اهل سنت و به ویژه مغرضانی همچون ابن جوزی بر این روایت وارد شده، و برخی دیگر که روایت را «حسن» دانسته‌اند، این چنین نتیجه‌گیری کرده است:

وَقَدْ كُنْتُ أَجِيبًا بِهَذَا الْجَوابِ دَهْرًا إِلَى أَنْ وَقَتَ عَلَى تَصْحِيفِ ابْنِ جَرِيرٍ لِّحَدِيثِ عَلِيٍّ فِي تَهْذِيبِ الْآثارِ مَعَ تَصْحِيفِ (كَ) لِحَدِيثِ ابْنِ عَبَّاسٍ فَاسْتَخَرَتِ اللَّهُ وَجْزَمَتْ بِأَرْتِقَاءِ الْحَدِيثِ مِنْ مَرْتَبَةِ الْحَسَنِ إِلَى مَرْتَبَةِ الصَّحَّةِ - وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

من نیز همیشه از این روایت، همین جواب‌ها را می‌دادم؛ تا این که به تصحیح ابن جریر طبری برخوردم که در کتاب تهذیب الآثار روایت علی (علیه السلام) را تصحیح کرده بود و همچنین دیدم که حاکم نیشابوری روایت ابن عباس را تصحیح کرده است، پس از استخاره، یقین کردم به ارتقاء این حدیث از مرتبه «حسن» به مرتبه صحیح.

الهندي، علاء الدين علي المتقي بن حسام الدين (متوفى ٩٧٥هـ)، كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، ج ١٣، ٦٥، تحقيق: محمود عمر الدمياطي، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٩هـ - ١٩٩٨م.
خطیب بغدادی در تاریخ خود، از یحیی بن معین نقل می‌کند که او در ابتدا صحت روایت را انکار می‌کرد؛ اما بعد از جستجو متوجه شده است که این روایت را غیر از ابوصلت هروی، کسان دیگر نیز نقل کرده‌اند؛ به همین خاطر نظرش عوض شده و آن را صحیح دانسته است.

واما حدیث الأعمش فان أبا الصلت كان يرويه عن أبي معاوية عنه فأنكره أحمد بن حنبل
ويحيى بن معين من حدیث أبي معاوية ثم بحث یحیی عنہ فوجد غير أبي الصلت قد رواه عن
أبي معاوية فأخبرنا محمد بن أحمد بن رزق.... عن بن عباس قال قال رسول الله ﷺ علیه وسلم
أنا مدینة العلم وعلی بابها فمن أراد العلم فليأت بابه قال القاسم سألت یحیی بن معین عن هذا
الحدیث فقال هو صحیح.

قلت أراد أنه صحيح من حدیث أبي معاوية وليس بباطل إذ قد رواه غير واحد عنه.

اما حدیث أعمش که ابوصلت آن را از ابومعاویه نقل کرده، احمد بن حنبل و یحیی بن معین آن را رد کردند؛ سپس یحیی جستجوی بیشتری کرد؛ پس سند دیگری پیدا کرد که کس دیگری نیز آن را از ابومعاویه نقل کرده است... قاسم می‌گوید که از یحیی بن معین در باره این روایت سؤال کردم؛ پس گفت: صحیح است.

من (خطیب بغدادی) می‌گویم: منظور از او از «صحیح» این است که روایت ابو معاویه باطل نیست؛ چرا که تعداد دیگری نیز آن را از او نقل کردند.

البغدادی، ابویکر احمد بن علی بن ثابت الخطیب (متوفای ۴۶۲ هـ)، تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۵۰، ناشر: دار الكتب العلمية – بیروت.

ابن حجر عسقلانی پس از نقل تضعیفات ابن جوزی می‌گوید:

وهذا الحديث له طرق كثيرة في مستدرك الحاكم أقل أحوالها أن يكون للحديث أصل فلا ينبغي أن يطلق القول عليه بالوضع.

این حدیث در کتاب مستدرک حاکم طرق متعدد دارد که کمترین درجه آن این است که بگوییم این روایت اصل و ریشه دارد؛ پس شایسته نیست که به صورت مطلق طرفدار جعلی بودن آن بشویم.

العسقلانی الشافعی، احمد بن علی بن حجر ابوالفضل (متوفای ۸۵۲ هـ)، لسان المیزان، ج ۲، ص ۱۲۲، تحقیق: دائرة المعرف النظمية - الهند، ناشر: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات - بیروت، الطبعه: الثالثة، ۱۴۰۶ هـ - ۱۹۸۶ م.

بدر الدین زركشی بعد از نقل طرق مختلف روایت می‌نویسد:

والحاصل ان الحديث ينتهي لمجموع طریقی أبي معاویة وشريك إلى درجة الحسن
المحتاج به ولا يكون ضعيفا فضلا عن ان يكون موضوعا انتهی.

نتیج آن که این حدیث با مجموع دو طریقی از ابومعاویه و شریک نقل شده، به درجه «حسن» که می‌شود به آن احتجاج کرد، می‌رسد، ضعیف نیست؛ چه رسد به این که جعلی و ساختگی باشد.

الزرکشی المصري الحنبلي، شمس الدین أبي عبد الله محمد بن عبد الله (متوفای ۷۹۴ هـ)، الالکع المنشورة في الأحاديث المشهورة المعروفة بـ (التذكرة في الأحاديث المشهورة)، ج ۱، ص ۱۶۵، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ناشر: دار الكتب العلمية - بیروت، الطبعه: الأولى، ۱۴۰۶ هـ - ۱۹۸۶ م.

جلال الدین سیوطی تصریح می‌کند که این روایت «حسن» و بلکه به گفته حاکم صحیح است. سپس اشکالات بخاری، ترمذی و ابن معین را نقل می‌کند و می‌گوید که به این سخنان اعتراض و رد شده و در حقیقت دیگر علمای سنی آن را نپذیرفته‌اند:

وأما حدیث أنا مدینة العلم وعلى بابها فهو حدیث حسن بل قال الحاکم صحيح وقول البخاری ليس له وجه صحيح والترمذی منکر وابن معین کذب معترض.

اما حدیث «أنا مدینة العلم وعلی بابها» پس او حدیث «حسن» است؛ بلکه حاکم گفته است که «صحيح» است؛ و به گفته بخاری که سند صحیح ندارد، و سخن ترمذی گفته که منکر (غیر قابل قبول) است و ابن معین که گفته دروغ است، اعتراض شده است.

الہیثمی، ابوالعباس احمد بن محمد بن علی ابن حجر (متوفای ۹۷۳ھـ)، الفتاوی الحدیثیة، ج ۱، ص ۱۹۲، طبق برنامه الجامع الكبير.

ابن سمعون بغدادی، روایت «أنا مدینة العلم» را یکی از برترین فضائل آن حضرت می‌شمارد: و مناقبہ رضی اللہ تعالی عنہ کثیرہ جدا و یکفی منها قوله «أنا مدینة العلم وعلی بابها». فضائل آن حضرت جدا زیاد است، و (ما را) بس است این گفته رسول خدا که فرمود: «من شهر علم هستم و علی دروازه آن است».

أمالی ابن سمعون ح ۱، ص ۵۱

شمس الدین سخاوی بعد از نقل طرق و دیدگاه‌های علماء، می‌گوید: وأحسنها حديث ابن عباس بل هو حسن.
بهترین آن روایت ابن عباس و بلکه او «حسن» است.
السخاوی، شمس الدین محمد بن عبد الرحمن (متوفای ۹۰۲ھـ)، المقاصد الحسنة في بيان كثير من الأحاديث المشهورة على الألسنة، ج ۱، ص ۱۷۰، تحقيق: محمد عثمان الخشت، ناشر: دار الكتاب العربي - بيروت، الطبعة الأولى، ۱۴۰۵ هـ - ۱۹۸۵ م
ذكریا الانصاری می‌نویسد:

قال الحافظ أبو سعيد العلائي الصواب أنه حسن باعتبار طرقه وبه أفتى شيخنا حافظ عصره العسقلاني.

حافظ ابوسعید عالی گفته: حق این است که این روایت به اعتبار طرق متعددی که دارد، «حسن» است. استاد ما حافظ زمانش ابن حجر عسقلانی نیز همین فتووا را داده است.

الأنصاری الشافعی، أبویحیی زکریا (متوفای ۹۶۶ھـ)، المنفرجتان / شعر ابن النحوی والغزالی، ج ۱، ص ۱۳۵ - ۱۳۶، تحقيق: عبد المجید دیاب، ناشر: دار الفضیلۃ - القاهرة.

صالحی شامی می‌نویسد:

روی الترمذی وغيره مرفوعا: 'أنا مدینة العلم وعلی بابها' والصواب الحديث حسن. كما قال الحافظان العلائي وابن حجر

ترمذی و دیگران از رسول خدا (ص) نقل کردند که فرمود: «من شهر علم و علی دروازه آن است» حق این است که این روایت «حسن» است؛ همان‌طوری که حافظ علائی و حافظ ابن حجر گفته‌اند.

الصالحي الشامي، محمد بن يوسف (متوفى ٩٤٢هـ)، سبل الهدي والرشاد في سيرة خير العباد، ج١، ص٥٠٩، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود وعلي محمد معوض، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الأولى، ١٤١٤هـ

روايت «حسن» همانند روایت «صحيح» حجت است

حتی اگر فرض را بر این بگیریم که این روایت از نظر سندي به درجه «صحيح» نرسد و «حسن» باشد، بازهم در حجت آن خللی وارد نمی شود؛ چرا که روایت «حسن» نیز همانند روایت «صحيح» از دیدگاه اهل سنت حجت است و از نظر حجت هیچ تفاوتی بین این دو دسته از روایات نیست؛ چنانچه نووى می نویسد:

ثُمَّ الْحَسْنُ كَالصَّحِيحِ فِي الْاحْتِجَاجِ بَهُ وَإِنْ كَانَ دُونَهُ فِي الْقُوَّةِ؛ وَلَهُذَا أُدْرِجَتْ طَائِفَةٌ فِي
نوع الصريح.

روايت «حسن» در احتجاج همانند روایت صحیح است؛ اگرچه از نظر قوت از او پایین تر است، به همین خاطر طایفه‌ای این روایت را در زمرة روایات حسن آورده‌اند.

النَّوْيِي الشَّافِعِيُّ، مُحَمَّدُ الدِّينِ أَبُو زَكْرِيَا يَحْيَى بْنُ شَرْفِ بْنِ مَرْبُوْنِ جَمِيعَةُ بْنِ حَزَامٍ (مَوْفَاهُ ٦٧٦هـ)،
التقریب، ج١، ص٢، طبق برنامه الجامع الكبير
و ابن تیمیه می نویسد:

النوع الثاني. الحسن وهو في الاحتجاج به كالصحيح عند الجمهور.

نوع دوم از روایات، روایت «حسن» است. از دیدگاه جمهور علماء، این روایت در احتجاج همانند روایت صحیح است.

ابن تیمیه الحرانی الحنبلي، ابوالعباس أحمد عبد الحليم (متوفى ٧٢٨هـ)، الباعث الحديث شرح اختصار
علوم الحديث، ج١، ص١٢٩، طبق برنامه الجامع الكبير.

محمد بن جماعة می گوید:

فروع: الأول الحسن حجة كالصحيح وإن كان دونه ولذلك أدرجه بعض أهل الحديث فيه
ولم يفردوه عنه.

فرع: اول: روایت «حسن» همانند روایت «صحيح» حجت است؛ اگر از او پایین تر است؛ به همین خاطر برخی از اهل حدیث آن را در زمرة حدیث صحیح آورده‌اند و جدا نکرده‌اند.

محمد بن إبراهيم بن جماعة (متوفى ٧٣٣هـ)، المنهل الروي في مختصر علوم الحديث النبوى، ج١، ص٣٦،
تحقيق: د. محبی الدين عبد الرحمن رمضان، ناشر: دار الفكر - دمشق، الطبعة: الثانية، ١٤٠٦هـ

جلال الدين سیوطی می گوید:

ثم الحسن كالصحيح في الاحتجاج به وإن كان دونه في القوة ولهذا أدرجته طائفه في نوع الصحيح العدل.

روايت حسن همانند روایت صحیح است در احتجاج؛ اگر چه از نظر قوت از او پایین تر است؛ به همین خاطر طایفه‌ای آن را نوعی از انواع روایت صحیح شمرده‌اند.

السيوطى، جلال الدين أبو الفضل عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفى ٩١١هـ)، تدريب الراوى في شرح تقريب النواوى، ج ١، ص ٨٨ تحقيق: عبد الوهاب عبد اللطيف، ناشر: مكتبة الرياض الحديثة - الرياض.

و عبد الرؤوف مناوی می‌گوید که اگر کسی به دو روایتی که هر کدام به تنهائی حجت نیستند، احتجاج کند، اشکالی ندارد:

الحسن كالصحيح في الاحتجاج به إن كان دونه في القوة. ولا بدع في الاحتجاج بحديث له طريقان، ولو انفرد كل منهما لم يكن حجة كما في مرسل ورد من وجه آخر مسندًا، أو وافقه مرسل آخر بشرطه كما ذكره ابن الصلاح.

روايت «حسن» همانند روایت «صحیح» است در احتجاج؛ اگر چه از نظر قوت پایین تر از آن است. اگر کسی به حدیثی که تنها دو طریق دارد، احتجاج کند، بدعت نکرده است؛ اگر هر کدام آن‌ها به تنهائی حجت نیست؛ همان طوری که اگر روایت مرسی از طریق دیگری به صورت مرسل نقل شده باشد و یا مرسل دیگری از نظر معنا و شرایطی که او دارد موافق باشد؛ چنانچه ابن صلاح همین مطلب را گفته است.

المناوي، محمد عبد الرؤوف بن علي بن زين العابدين (متوفى ١٠٣١هـ)، اليقىن والدرر في شرح نخبة ابن حجر، ج ١، ص ٣٩٢، تحقيق: المرتضى الزين أحمد، ناشر: مكتبة الرشد - الرياض، الطبعة: الأولى، ١٩٩٩م.

نتیجه: حتی اگر گفته طبری، حاکم نیشابوری و متقی هندی مبنی بر صحت سند روایت پذیرفته نشود، و طبق گفته دیگر بزرگان سنی روایت «حسن» باشد، بازهم به حجیت آن ضربه‌ای نمی‌زند و روایت برای اهل سنت حجت است.

بنابراین طبق این روایت، همه مسلمانان وظیفه دارند، دین‌شان را از یک طریق بگیرند و آن «باب مدینة علم پیامبر» است.

اطلاق لقب «باب مدینة العلم» برای امیر المؤمنین (ع):

علاوه بر روایاتی که گذشت و اعتبار سند آن‌ها ثابت شد، عده‌ای از بزرگان اهل سنت صحت روایت را مفروغ عنه گرفته و از لقب «باب مدینة العلم» برای امیر المؤمنان علیه السلام استفاده کرده‌اند.

ابونعیم اصفهانی، یکی از کسانی بود که روایت «أنا مدینة العلم» را با سند صحیح نقل کرده بود، به همین دلیل ایشان در کتاب حلیة الأولیاء در شرح حال علی بن ابی طالب علیه السلام می‌نویسد:

علی بن ابی طالب. وسید القوم محب المشهود ومحبوب المعبود بباب مدینة العلم
والعلوم....

الأصبهانی، ابونعیم احمد بن عبد الله (متوفی ۴۳۰ھـ)، حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء، ج ۱، ص ۶۱، ناشر: دار الكتاب العربي - بیروت، الطبعة: الرابعة، ۱۴۰۵ھـ

ابوسعید سمعانی در کتاب الأنساب در معنای کلمه «شهید» می‌نویسد که اولین کسی به این لقب مشهور شد، حسین بن علی علیهم السلام فرزند «باب مدینة العلم» بود.

الشهید. بفتح الشين المعجمة وكسر الهاء وسكون الياء المنقوطة من تحتها ب نقطتين وفي آخرها الدال المهملة هذا الإسم اشتهر به جماعة من العلماء قتلوا فعرفوا ب الشهيد أولهم ابن باب مدینة العلم وريحانة رسول الله صلی الله علیه وسلم الشهید الشهید الحسین بن علی سید شباب أهل الجنة.

شهید: جماعتی از علماء کشته شدند و سپس به این نام شناخته می‌شدند؛ نخستین آن‌ها پسر «باب مدینة العلم» و ریحانه رسول خدا، حسین بن علی سید جوانان اهل بہشت بود...

السمعانی، أبو سعید عبد الكریم بن محمد ابن منصور التمیمی (متوفی ۵۶۲ھـ)، الأنساب، ج ۳، ص ۴۷۵، تحقیق: عبد الله عمر البارودی، ناشر: دار الفکر - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۹۹۸م

بدر الدین عینی در شرح صحیح بخاری، به نقل از ابوالوشاء می‌نویسد که یکی از ویژگی‌های امیرمؤمنان علیه السلام این بود که او «دوازه علم پیامبر» بود:

ومن خواصه أی: خواص علی، رضی الله تعالی عنہ، فيما ذکره أبو الشاء: أنه كان أقضی الصحابة، وأن رسول الله، صلی الله علیه وسلم، تخلف عن أصحابه لأجله، وأنه بباب مدینة العلم، وأنه لما أراد كسر الأصنام التي في الكعبة المشرفة أصعده النبي صلی الله علیه وسلم برجلیه على منكبيه، وأنه حاز سهم جبریل، علیه الصلاة والسلام، بتبوك.

از ویژگی‌های علی (علیه السلام) بنابرآنچه که ابوالوشاء گفته است: او در میان صحابه از همه بهتر قضاط می‌کرد، رسول خدا (ص) به خاطر او از دیگر اصحاب جدا می‌شدند (عقب می‌ماندند تا علی (علیه السلام) برسد)؛ او «دوازه علم» بود؛ وقتی می‌خواست بتهای بالای خانه کعبه را بشکند، رسول خدا (ص) او را بر شانه‌های خود بلند کرد؛ در تیوک جبرئیل به جای او به جنگ رفت و گفت سهم من برای علی (علیه السلام) باشد...

العینی الغیتایی الحنفی، بدر الدین ابو محمد محمود بن احمد (متوفی ۸۵۵هـ)، عمدۃ القاری شرح صحيح البخاری، ج ۱۶، ص ۲۱۵، ناشر: دار إحياء التراث العربي – بيروت.

ملا علی هروی در تقابل بین فهم علمای امت اسلامی و صحابه می‌نویسد:

أن فهم الصحابي لا سيما مثل علي باب مدينة العلم مقدم على فهم غيره

فهم صحابه؛ به ویژه شخصیتی مثل علی (علیه السلام) که دروازه علم است، بر فهم دیگران مقدم است.
ملا علی القاری، نور الدین أبو الحسن علی بن سلطان محمد الھروی (متوفی ۱۰۱۴هـ)، مرقة المفاتیح شرح مشکاة المصایب، ج ۴، ص ۱۱۹، تحقیق: جمال عیتانی، ناشر: دار الكتب العلمیة - لبنان/بیروت، الطبعه: الأولى، ۱۴۲۲هـ - ۲۰۰۱م.

علامه شهاب الدین آلوسی حنفی در چندین جا از تفسیرش از این لقب برای امیر مؤمنان علیه السلام استفاده کرده است که ما به دو مورد اشاره می‌کنیم.

وی در رد تحریف قرآن می‌نویسد:

وبعد إنتشار هذه المصاحف بين هذه الأمة المحفوظة لا سيما الصدر الأول الذي حوى من الأكابر ما حوى وتصدر فيه للخلافة الراشدة على المرتضى وهو باب مدينة العلم لكل عالم والأسد الأشد الذي لا تأخذه في الله لومة لائم.

بعد از انتشار این مصحف‌های در میان امت، که در پناه خداوند؛ به ویژه در صدر اول که بسیاری از بزرگان را در خود جای داده بود که در آن زمان علی مرتضی خلافت را به عهده گرفت، همان کسی که دروازه علم برای هر دانشمندی بود، شیر دلاور خداوند بود که در راه خداوند ملامت هیچ ملامت کننده‌ای در او تأثیر نداشت.

الآلوسی البغدادی الحنفی، أبو الفضل شهاب الدین السید محمود بن عبد الله (متوفی ۱۲۷۰هـ)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، ج ۱، ص ۲۳، ناشر: دار إحياء التراث العربي – بیروت.

و در جای دیگر می‌نویسد:

وأن من وهب سبحانه له من أمته قوة قدسية يهب سبحانه له ما تتحمله قوته منه وقد سمعت ما سمعت في النقباء والنجباء ويمكن أن يكون قد علم عليه الصلاة والسلام ذلك أمثالهم ومن هو أعلى قدرا منهم كالامير علي كرم الله تعالى وجهه وهو باب مدينة العلم بطريق من طرق التعليم.

اگر خداوند به کسی از امت رسول خدا (ص) قدرت قدسی بدهد، به اندازه‌ای می‌دهد که او تحمل و طاقت‌ش را داشته باشند، چه بسیار شنیده‌ایم در باره نقیبان و برگزیدگان. ممکن است که رسول خدا (ص) یاد داده باشد به امثال این افراد و به کسانی که برتر از آن‌ها بوده‌اند؛ مثل امیر علی (علیه السلام) که او دروازه علم بود، با یکی از راه‌های یادگیری. (رسول خدا (ص) با یکی از روش‌ها به او یاد داده بود).

شیخ عبد الحی کتانی در باره علم امیر مؤمنان علیه السلام می‌نویسد:

وقال ابن المیسیب ما کان أحد يقول سلوانی غیر علی وقال ابن عباس أعطی علی تسعه اعشار العلم ووالله لقد شارکهم فی العشر الباقی قال واذ اثب الشیء عن علی لم نعدل إلى غیره وسؤال کبار الصحابة له ورجوعهم إلى فتاویه واقواله فی المواطن والمعضلات مشهور وناهیك أن انتهاء طرق علوم القوم وسلسلهم اليه فلست ترى من طریقة فی الاسلام الا وانتهاؤها اليه ومتنهی سندها عنه رضی الله عنه تصدقیا لكونه باب مدینة العلم.

سعید بن مسیب گفته: هیچ کس غیر از علی (علیه السلام) نگفت که هر چه می‌خواهید از من سؤال کنید. از ابن عباس نقل شده است که به علی (علیه السلام) نه دهم تمام علوم داده شده بود، به خدا سوگند که او در یک دهم باقی مانده نیز شریک بود. همچنین گفت: وقتی چیزی از طریق علی (علیه السلام) برای من ثابت می‌شد، به دیگری رجوع نمی‌کردم.

سؤال بزرگان صحابه از او، رجوع آنها به فتواها و گفته‌های علی (علیه السلام) در موارد و مشکلات مشهور است. توجه داشته باش که تمام راههای علوم قوم و رشته‌های آن به او برمی‌گردد، پس نمی‌بینی هیچ راهی از راههای اسلامی را؛ مگر این که پایانش به سوی او باشد و آخر سند به او برسد؛ تا تصدیق شده باشد این سخن پیامبر را که او دروازه علم است.

الكتانی، عبد الحی بن عبد الكبير (متوفی ۱۳۸۳ھ)، نظام الحكومة النبوية المسمی التراتیب الإدراییة، ج ۲، ص ۳۷۰، ناشر: دار الكتاب العربي - بیروت.

ابن حمدون سخنانی زنی به نام أم الخیر بنت الحریش البارقیة را نقل می‌کند که در حضور معاویه سخنرانی غرائی کرده است و از جمله گفته:

إلی أین تریدون رحمکم الله عن ابن عم رسول الله صلی الله علیه وسلم وزوج ابنته وأبی ابنيه، خلق من طیته، وتفرع من نبعته، وخصه بسره، وجعله باب مدینة علمه وعلم المسلمين، وأبان ببغضه المنافقین.

به کجا می‌خواهید بروید، از (پیش) پسر عمومی رسول خدا (ص)، شوهر دخترش، پدر دو فرزندش بود، همان کسی که از طینت او خلق شده بود، از سرچشمہ او گرفته شده بود، محروم اسرارش بود، همان کسی که رسول خدا (ص) او را دروازه علمش و علم تمام مسلمانان قرار داد؛ اما منافقان آشکارا با او دشمنی کردند.

ابن حمدون، محمد بن الحسن بن علی (متوفی ۶۰۸ھ)، التذكرة الحمدونیة، ج ۵، ص ۱۸۶، ۱۸۸، تحقیق: إحسان عباس، بکر عباس، ناشر: دار صادر - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۹۹۶م.

صلاح الدین صفدي در کتاب الوافی بالوفیات، شعری از از صفی الدین حلی در باره رسول خدا صلی الله علیه وآلہ نقل می کند که در آن از دروازه علم آن حضرت نیز سخن به میان آمده است.
وی ابتدا شاعر را این چنین می ستاید:

صفي الدين الحلبي. عبد العزيز بن سرايا بن علي بن أبي القاسم بن أحمد بن نصر بن أبي العز ابن سرايا بن باقي بن عبد الله بن العريض هو الإمام العلامة البليغ المفوه الناظم الناشر شاعر عصرنا على الإطلاق صفي الدين الطائي السنبسي الحلبي...

صفی الدین حلی... همان کسی که پیشوا، علامه، کسی که در نظم و نثر، زیبا سخن می‌گفت، شاعر علی‌الاطلاق زمان ما بود (و قی مردم صورت مطلق می‌گفتند «شاعر»، منظور او بود). و سپس می‌گوید:

ونقلت من خطه قصيدة يمدح بها سيدنا رسول الله(ص) الطويل...

لأنك سر الله والآية التي تجلت فجلى ظلمة الشرك نورها من اين شعر طولاني را از دست خط خودش که در آن رسول خدا (ص) را ستوده نقل می کنم:....

مدينه علم وابن عمك بابها فمن غير ذاك الباب لم يؤت سورها

... چرا که تو راز خدا بودی و نشانه‌ای که متجلی شد و نور او ظلمت شرک را از بین برد، شهر علمی بودی پسر عمومی دروازه آن بود، پس به غیز از در کسی سراغ دیوار نمی‌رود.

الصفدي، صلاح الدين خليل بن أبيك (متوفى ٧٦٤هـ)، الوفي بالوفيات، ج ١٨، ص ٢٩٩، تحقيق أحمد الأرناؤوط وتركي مصطفى، ناشر: دار إحياء التراث - بيروت - ١٤٢٠هـ - ٢٠٠٠م.

۱۷ سند دارد؛ اما ضعیف است!!!

ابن جوزی حنبلی، یکی از کسانی است که تلاش کرده به صورت ممکن، روایت «أنا مدینة العلم» را تضعیف و ثابت کند که این روایت ساختگی است.

جالب است که وی این روایت را با پنج طریق از امیر المؤمنین علیه السلام، ده طریق از ابن عباس و دو طریق از جابر بن عبد الله نقل می‌کند و سپس در آخر نتیجه می‌گیرد که این روایت ساختگی وضعیف است.

ما از او سؤال می‌کنیم که آیا اگر روایتی با این همه سند در باره فضائل ابوبکر و عمر نقل شده بود، باز هم این همه تلاش می‌کردید که آن را تضعیف کنید؟ یا می‌گفتند که چون طرق متعدد است؛ پس همدیگر را تقویت می‌کنند و یقین می‌کنیم که این روایت وارد شده است؟

چنانچه محمد امیر صنعتی در باره روایت «اقتدوا باللذین من بعدى أبى بكر وعمر»

می نویسد:

وله طرق فیها مقال إلا أنه یقوى بعضها بعضا.

الأمير الصنعتی، محمد بن إسماعیل (متوفی ۱۸۲ هـ)، سبل السلام شرح بلوغ المرام من أدلة الأحكام، ج ۲، ص ۱۱، تحقیق: محمد عبد العزیز الخلیلی، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بیروت، الطبعة: الرابعة، ۱۳۷۹ هـ

و یا ابن حجر عسقلانی ادعا می کند که برخی از آیات بر طبق اعتقاد و گفته عمر نازل

می شده است:

وأورد بن أبي حاتم والطبری أيضاً من طريق عبد الرحمن بن أبي لیلی أن يهودیاً لقی عمر
فقال أن جبریل الذي یذكره صاحبکم عدو لنا فقال عمر من كان عدواً لله وملائکته ورسله

وجبریل ومیکال فإن الله عدو للكافرین فنزلت على وفق ما قال وهذه طرق یقوى بعضها بعضا
العسقلانی الشافعی، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفی ۸۵۲ هـ)، فتح الباری شرح صحيح البخاری،
ج ۸، ص ۱۶۶، تحقیق: محب الدین الخطیب، ناشر: دار المعرفة - بیروت.

و موارد متعدد دیگری که وقتی روایتی در فضائل خلفا بوده؛ هرچند تمام طرق آنها ضعیف
بوده‌اند؛ اما همدیگر را تقویت کرده و برای سنی‌ها حجت شده‌اند.

حذف حدیث «أنا مدینة العلم» از صحیح ترمذی (۲۷۹ هـ)

طبق نقل برخی از بزرگان اهل سنت این روایت با تعبیر «أنا مدینة العلم و علي بابها» در سنن
ترمذی نقل شده بوده؛ ولی از آن جایی که وجود چنین روایتی؛ آن هم در صحیح ترمذی با مذاق و
اعتقادات پیروان مکتب خلفا سازگاری نداشته است ، بهترین راه مقابله با آن را حذف آن از اصل
کتاب دیده‌اند و متأسفانه این روایت بعدها توسط دیگران و در چاپ‌های بعدی حذف شده است.

از جمله کسانی که این روایت را از صحیح ترمذی نقل کرده‌اند ، افراد ذیل هستند :

شاهد اول : ابن اثیر جزري (۶۳۰ هـ) :

٦٤٨٩ (ت - علي بن أبي طالب رضي الله عنه) أن رسول الله صلي الله عليه وسلم قال «أنا

مدینة العلم ، و علي بابها». أخرجه الترمذی.

از رسول خدا (ص) روایت شده است که فرمود : من شهر علم و علی درآن است. این روایت را ترمذی نقل
کرده است.

ابن أثیر الجزّاری، المبارك بن محمد ابن الأثیر (متوفی ۵۴۴ هـ)، معجم جامع الأصول في أحادیث الرسول ،
ج ۷ ، ص ۴۳۷ ، ح ۶۴۸۹ ، تحقیق محمد الفقی ، دار احیاء التراث العربي ، بیروت ، الطبعة الرابعة ، ۱۴۰۴ هـ

عکس جلد جامع الأصول (نسخه اول)

جَامِعُ الْأُصُولِ

فِي أَحَادِيثِ الرَّسُولِ

تألِيف

الإمام بَجَدُ الدِّينِ أَبُو السَّعَادَاتِ المُبَارَكِ بْنِ مُحَمَّدٍ؛ ابْنُ الْأَشِيرِ الْمَجْرَزِيِّ

٥٤٤ - ٦٠٦

طبع نسخة المطبعة الفهدية في معرض بغداد الدولي ٢٠١٣

مش نصره ، رفع أحاديثه ، وملئ عليه
عبد الفتاح الأرناؤوط

الجزء الثاني

نشر وتوزيع

مكتبة دار البيضاء
بشرى عجمة

مطبعة الملاجع
عند الله الملاجع

مكتبة الحجاوي
حنين ناظر الحجاوي

[شرع الغريب]

(الْحَبَّة) بفتح الحاء : حبة المخطة والشعر ونحوهما ، وبكسرها :
البزورات .

(وَفَلْقُهَا) : شقها للإنبات .

(النسمة) : كل شيء فيه روح .

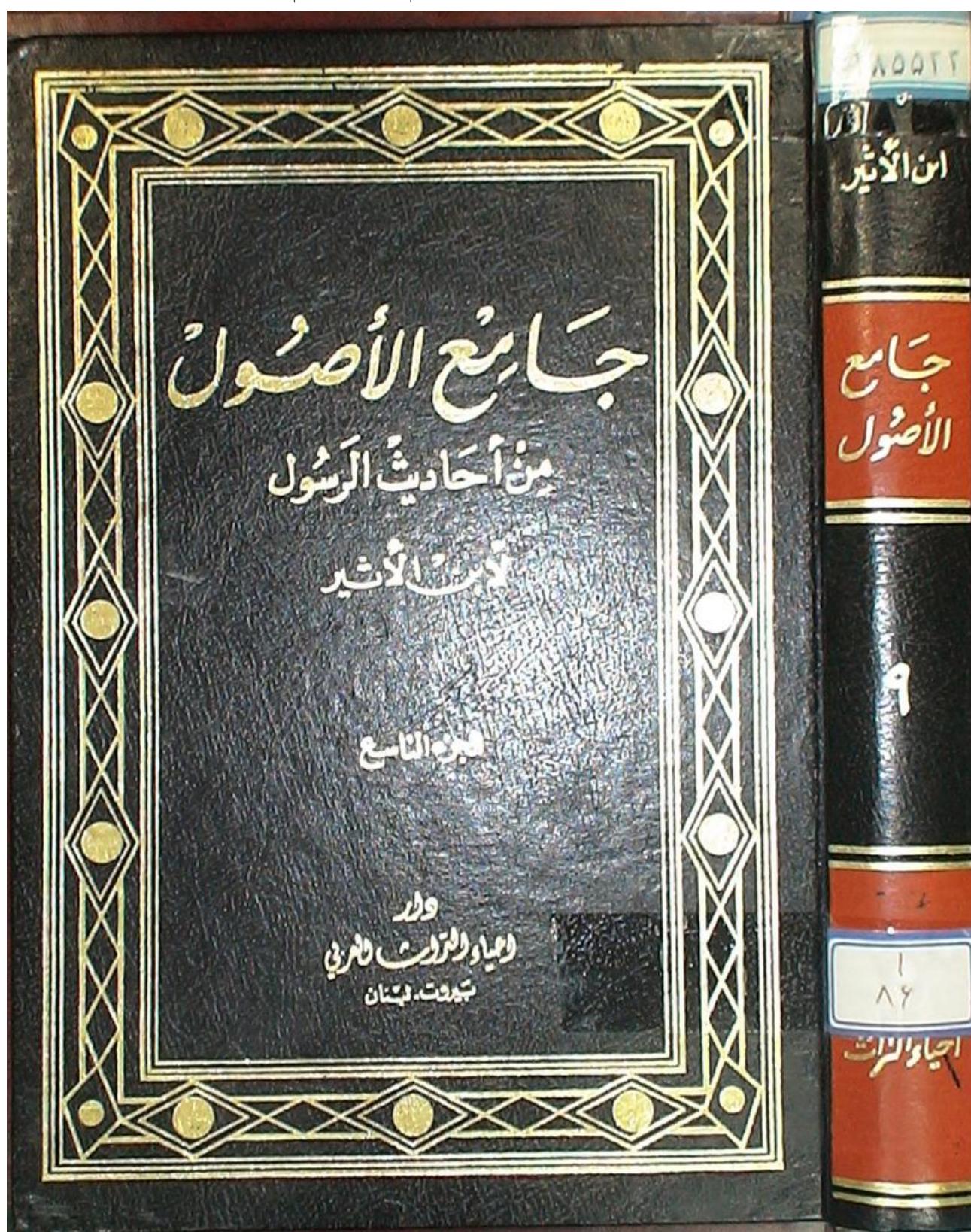
(وَبِرَأْهَا) : خلقها .

٦٥٠١ - (ت- علي بن أبي طالب رضي الله عنه) أن رسول الله ﷺ
قال : « أنا مدينة العلم ، وعلى باهها » أخرجه الترمذى ^(١) .

٦٥٠٢ - (ت- أبو سعيد الخدري رضي الله عنه) قال: قال رسول الله
عليه السلام : « ياعلي ، لا يحل لأحد [أن] يجنب في هذا المسجد غيري وغيرك » .
أخرجه الترمذى [وقال] : قال علي بن المنذر : قلت لضرار بن
صرد : ما معنى هذا الحديث ؟ قال : لا يحل لأحد يستطرقه جنباً
غيري وغيرك ^(٢) .

(١) رقم ٣٧٢٥ في المناقب ، باب مناقب علي بن أبي طالب رضي الله عنه ، ولفظه عند الترمذى : أنا دار الحكمة وعلى باهها ، وإننا به ضعيف ، وقال الترمذى : هذا حديث غريب منكر ، ورواه أيضاً الحاكم ١٢٦/٣ من حديث ابن عباس وجابر ، وأسانيده ضعيفة ، قال الدارقطنى في «العلل» : إنه حديث مضطرب غير ثابت ، وانظر كلام الحافظ ابن حجر عليه في رسالة طبعت عقب المشكاة ٣١٤/٣١٥ طبع المكتب الإسلامي ، و «المقاديد الحسنة» للحافظ السخاوي .
(٢) رواه الترمذى رقم ٣٧٢٩ في المناقب ، باب مناقب علي بن أبي طالب رضي الله عنه ، وإننا به =

عکس جلد نسخه دوم (نسخه دوم)



حتى يشهدوا أن لا إله إلا الله ، وأن محمدًا رسول الله . فإذا فعلوا ذلك
فقد منعوا منك دماءهم وأموالهم إلا بحقها ، وحسابهم على الله » .
آخر جه مسلم .

٦٤٨٦ (ت - أبو سعيد الخدري رضي الله عنه) قال «إِنَّ كُنَا لَنَعْرِفُ
المنافقين - نحن معاشر الأنصار - بِغَضْبِهِمْ عَلَىَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ» .
آخر جه الترمذى ^(١)

٦٤٨٧ (ت - أم سلمة رضي الله عنها) قالت : قال رسول الله
صلى الله عليه وسلم «لا يحب عاليًا منافق ، ولا يبغضه مؤمن» .
آخر جه الترمذى ^(٢) .

٦٤٨٨ (م ت س - زر بن حبيبه) قال : سمعت علياً رضي الله
عنه يقول «والذي فلق الحبة ، وبرأ النسمة ، إنه لم يهد النبي الأمي
إلى : أنه لا يحبني إلا مؤمن ، ولا يبغضني إلا منافق» .
آخر جه مسلم والترمذى والنمسانى .

٦٤٨٩ (ت - علي بن أبي طالب رضي الله عنه) أن رسول الله
صلى الله عليه وسلم قال «أنا مدينة العلم ، وعلى باهثها» .
آخر جه الترمذى ^(٣) .

٦٤٩٠ (ت - أبو سعيد الخدري رضي الله عنه) قال : قال رسول الله

(١) وقال : غريب . وقد تكلم شعبة في أبي هارون العبدى .

(٢) وقال : غريب من هذا الوجه .

(٣) قال الدارقطنى : حديث مضطرب . غير ثابت .

شاهد دوم : جلال الدين سيوطي (هـ ٩١١) :

این عالم بزرگ اهل سنت در کتاب تاریخ الخلفاء می نویسد :

وأخرج البزار والطبراني في الأوسط عن جابر بن عبد الله وأخرج الترمذى والحاكم عن

علي قال قال رسول الله صلی الله عليه وسلم : «أنا مدينة العلم وعلى بابها».

بزار و طبرانی در اوسط از جابر بن عبد الله و ترمذی و حاکم از علی (علیه السلام) روایت کرده اند که رسول

خدا (ص) فرمود : من شهر علم و علی در آن است.

السيوطى، جلال الدين أبو الفضل عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفى هـ ٩١١)، تاریخ الخلفاء، ج ١ ، ص

١٧٠ ، تحقيق: محمد محى الدين عبد الحميد، ناشر: مطبعة السعادة - مصر، الطبعة: الأولى، هـ ١٣٧١ - ١٩٥٢م.

عکس جلد (نسخه اول)



وأخرج الترمذی عن ابن عمر قال: آخى رسول الله عليه الصلاة والسلام بين أصحابه، فجاء عليٌ تدمع عيناه، فقال: يا رسول الله آخيت بين أصحابك، ولم تؤاخ بيني وبين أحد! فقال رسول الله عليه الصلاة والسلام: «أنت أخي في الدنيا والآخرة» [الترمذی: (٣٧٢٠)].

وأخرج مسلم عن عليٍ قال: والذي فلق الحبة وبرأ النسمة، إنه لعهد النبي الأمي إلى أنه لا يحبني إلا مؤمن، ولا يبغضني إلا منافق [مسلم: (٧٨)، والترمذی: (٣٧٣٦)، وأحمد: (٩٥/٨٤)، وابن ماجه: (١١٤)]. وأخرج الترمذی عن أبي سعيد الخدري قال: كنا نعرف المنافقين ببغضهم علينا [الترمذی: (٣٧١٦)].

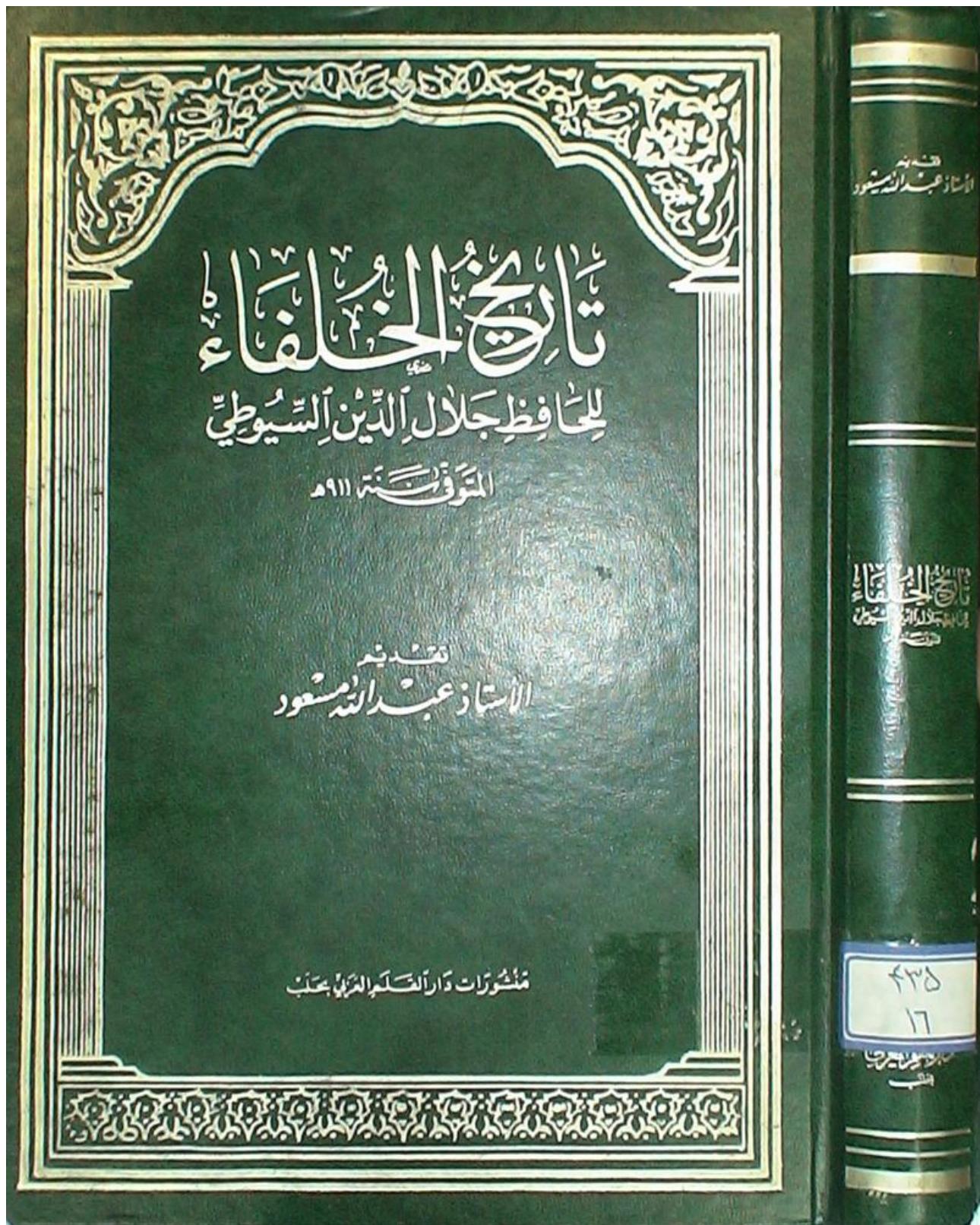
وأخرج البزار والطبراني في «الأوسط» عن جابر بن عبد الله، وأخرج الترمذی، والحاکم عن عليٍ قال: قال رسول الله عليه الصلاة والسلام: «أنا مدینة العلم، وعلى بابها» هذا حديث حسن على الصواب، لا صحيح كما قال الحاکم، ولا موضوع كما قال جماعة منهم ابن الجوزي والنبوی، وقد بيّنت حاله في «التعقيبات على الموضوعات».

وأخرج الحاکم وصححه عن عليٍ قال: بعثني رسول الله عليه الصلاة والسلام إلى اليمن، فقلت: يا رسول الله بعثتني وأنا شاب أقضى بينهم، ولا أدرى ما القضاء، فضرب صدري بيده ثم قال: «اللَّهُمَّ اهْدِ قلْبِهِ، وَثَبِّتْ لِسَانَهُ»، فوالذي فلق الحبة ما شرکت في قضاء بين اثنين [أحمد: (١٣٦)، مسلم: (٨٨)، وأحمد: (١٣٦)].

وأخرج ابن سعد عن عليٍ أنه قيل له: ما لك أكثر أصحاب رسول الله ﷺ حديثاً قال: إني كنت إذا سأله أبنائي وإذا سكت ابتدأني [الترمذی: (٣٧٢٢)]. وأخرج عن أبي هريرة رضي الله عنه، قال: قال عمر بن الخطاب: عليٌ أقضانا. وأخرج الحاکم عن ابن مسعود رضي الله عنه، قال: كنا نتحدث أن أقضى أهل المدینة عليٍ. وأخرج ابن سعد عن ابن عباس قال: إذا حدثنا ثقة عن عليٍ بفتيا لا ندعوها. وأخرج عن سعيد بن المسيب، قال: كان عمر بن الخطاب يتعود بالله من معضلة ليس فيها أبو حسن. وأخرج عنه قال: لم يكن أحد من الصحابة يقول: «سلوني» إلا عليٍ.

وأخرج ابن عساکر عن ابن مسعود قال: أفرض أهل المدینة وأقضها على بن أبي طالب. وأخرج عن عائشة - رضي الله عنها - أن علياً ذُكرَ عندها، فقالت: أما إنه أعلم من بقي بالسنة. وقال مسروق: انتهى علم أصحاب رسول الله عليه الصلاة والسلام إلى عمر، وعليٍ، وابن مسعود، وعبد الله - رضي الله عنهم -. وقال عبدالله بن عياش بن أبي ربيعة: كان لعليٍ ما شئت من ضرس قاطع في

عکس جلد (نسخه دوم)



عكس صفحه مورد نظر (نسخه دوم)

وأخرج الترمذی عن ابن عمر قال : آخى رسول الله ﷺ بين أصحابه ، فجاء على ثذمٍ عيناه ، فقال : يا رسول الله آخيت بين أصحابك ، ولم تواخ بيتي وبين أحد ، فقال رسول الله ﷺ : « أنت أخي في الدنيا والآخرة ». .

وأخرج مسلم عن علي قال : والذي فلق الحبة وبرأ النسمة إنه لعهد النبي الأمي إلى أنه لا يحيبني إلا مؤمن ، ولا يغضبني إلا منافق .

وأخرج الترمذی عن أبي سعيد الخدري ، قال : كنا نعرف المنافقين ببعضهم علياً .

وأخرج البزار ، والطبراني في الأوسط عن جابر بن عبد الله . وأخرج الترمذی ، والحاکم عن علي . قال : قال رسول الله ﷺ : « أنا مدینة العلم ، وعلیٰ بابها » هذا حديث حسن على الصواب ، لا صحيح كما قال الحاکم ، ولا موضوع كما قاله جماعة منهم ابن الجوزي والتوصی ، وقد بینت حاله في التعقبات على الموضوعات .

وأخرج الحاکم وصححه عن علي قال : « بعثني رسول الله ﷺ إلى اليمن ، فقلت : يا رسول الله ، بعثتني وأنا شاب أقضى بينهم ، ولا أدری ما القضاء ، فضرب صدري بيده ثم قال : اللهم أهند قلبه ، وثبت لسانه ، فوالذي فلق الحبة ما شکكت في قضاء بين اثنين ». .

وأخرج ابن سعد عن علي أنه قيل له : مالك أكثر أصحاب رسول الله ﷺ حديثاً ؟ قال : إني كنت إذا سأله أباً ، وإذا سكت ابتدأني .

وأخرج عن أبي هريرة رضي الله عنه ، قال : قال عمر بن الخطاب : علي أقضانا .

وأخرج الحاکم عن ابن مسعود رضي الله عنهما قال : كنا نتحدث أن أقضى أهل المدينة على .

وأخرج ابن سعد عن ابن عباس ، قال : إذا حدثنا ثقة عن علي بفتيا لا ندعوها .

وأخرج عن سعيد بن المسيب قال : كان عمر بن الخطاب يتعمد بالله من مُغبِّلة ليس فيها أبو حسن .

وأخرج عنه قال : لم يكن أحد من الصحابة يقول « سلوني » إلا على .

وأخرج ابن عساکر عن ابن مسعود قال : افرض أهل المدينة وأقضها على بن أبي طالب .

شاهد سوم : احمد بن حجر هیثمی (۵۹۷هـ) :

وی در کتاب الصواعق المحرقة این گونه می نویسد :

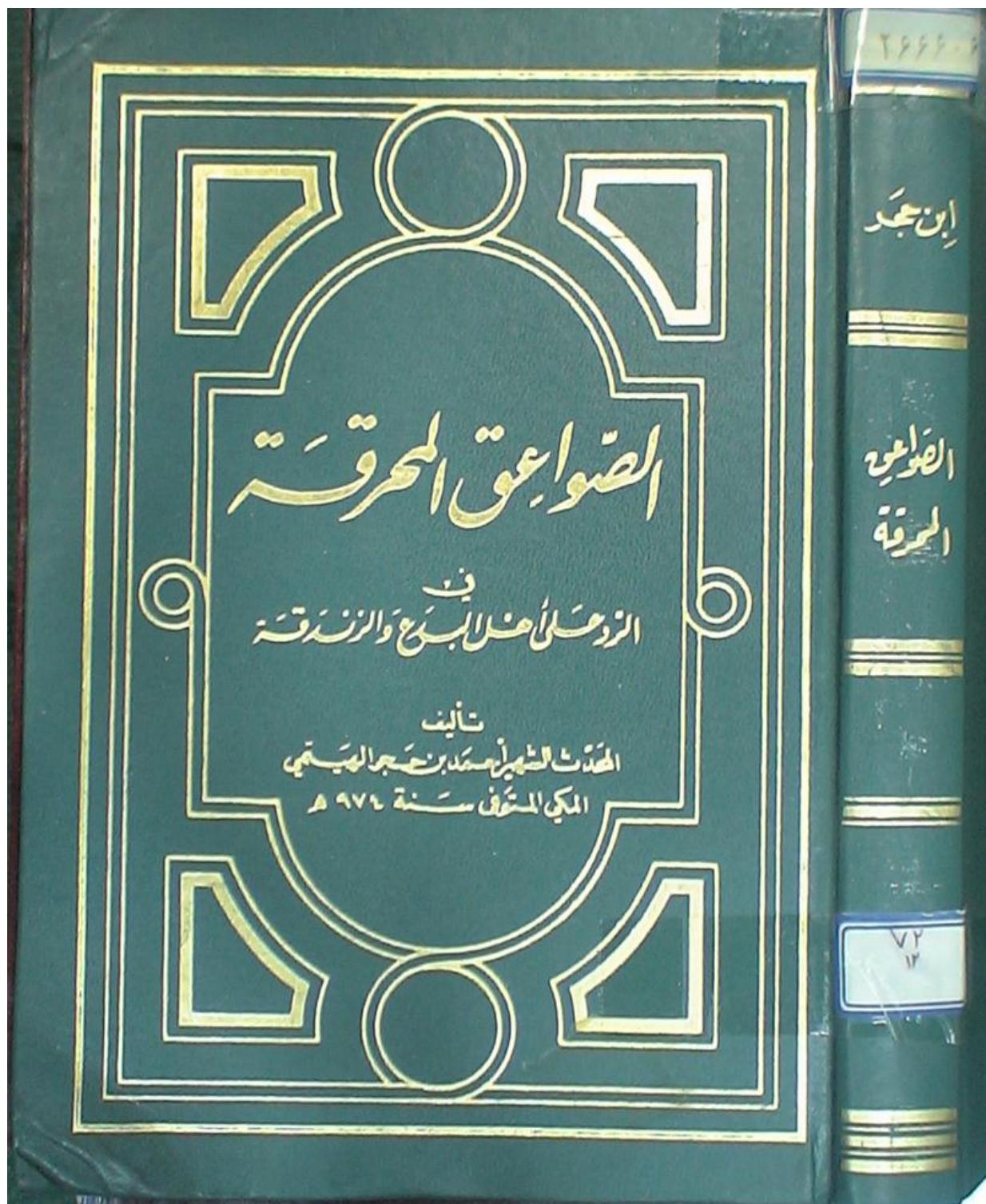
الحادیث التاسع أخرج البزار والطبرانی فی الأوسط عن جابر بن عبد الله والطبرانی
والحاکم والعقیلی فی الضعفاء وابن عدی عن ابن عمر والترمذی والحاکم عن علی قال قال

رسول الله «أنا من مدینة العلم وعلی بابها»....

روایت نهم : بزار و طبرانی در اوسط از جابر بن عبد الله انصاری ، و طبرانی و حاکم و عقیلی در ضعفاء و ابن عدی از ابن عمر ، و ترمذی و حاکم از علی روایت کرده اند که رسول خدا (ص) فرمود : من شهر علم و علی در آن است.

الهيثمی، ابوالعباس أحمد بن محمد بن علي ابن حجر (متوفی ۹۷۳هـ)، الصواعق المحرقة علي أهل الرفض والضلال والزندة، ج ۲ ، ص ۳۵۷ ، تحقيق عبد الرحمن بن عبد الله التركي - كامل محمد الخراط، ناشر: مؤسسة الرسالة - لبنان، الطبعة الأولى، ۱۴۱۷هـ - ۱۹۹۷م.

عکس جلد



(الحديث الرابع) قال صل الله عليه وسلم يوم غدير خم^(١) من كث مولاه فعل مولاهم والمن والآباء عاد من عادة الحديث، وقد مر في حادى عشر الشهرين وأنه رواه عن النبي صل الله عليه وسلم ثلائون حديثاً وأن كثيراً من طرقه صحيح أو حسن، ومر الكلام ثم على معناه متوفى، وروى اليقى أنه ظهر على من بعد. فقال ^{عليه السلام} هذا سيد العرب فقلات عائلة. ألسن سيد العرب، فقال أنا سيد العالمين وهو سيد العرب، ورواء الحاكم في صحيحه عن ابن عباس بلفظ أنا سيد ولآدم وعلى سيد العرب. وقال إله صحيح ولم يز جاهله شواهد كلها ضعيفة كما بينه بعض محقق المحدثين. بل جنح الذهني إلى الحكم على ذلك بالوضع وعلى فرض صحته فسيادته لم ياما من حيث النسب أو نحوه فلا يستلزم أفضلته على الخلفاء الثلاثة قوله لما مر من الأدلة الصريرة في ذلك (الحديث الخامس) أخرج الترمذى والحاكم وصححه عن بريدة قال قال رسول الله صل الله عليه وسلم إن الله أمرني بحب أربعة وأخبرني أنه يحبهم قيل يا رسول الله سببهم لنا قال . على منهم يقول ذلك ثلاثة وأبو ذر والمقداد وسلمان (الحديث السادس) أخرج أحمد والترمذى والنفاثى وابن ماجه عن جيشى بن حنادة قال قال رسول الله صل الله عليه وسلم . على مني وأنا من على ولا يؤدى على إلا أنا أو على (الحديث السابع) أخرج الترمذى عن ابن عمر آخر النبي ^{عليه السلام} بين أصحابه فجاء على تندعع عيشه فقال يا رسول الله أخبت بين أصحابك ولم تواخ بين وبين أحد فقال صل الله عليه وسلم أنت أخي في الدنيا والآخرة (الحديث الثامن) أخرج مسلم عن على قال والذى فلق الحبة وبرأ النسمة إنه لم يهدى إلى أنه لا يتعنى إلا مؤمن ولا يغضى إلا منافق ، وأخرج الترمذى عن أبي سعيد الخدري قال كما نعرف المنافقين ببغضهم علياً (الحديث التاسع) أخرج البزار والطبراني في الاوسط عن جابر بن عبد الله والطبراني والحاكم والعقيل في الصنعاء وابن عدى عن ابن عمر والترمذى والحاكم عن على قال قال رسول الله صل الله عليه وسلم . أنا مدينة العلم وعلى بابها وفي رواية في أراد العلم فليلات الباب وفي أخرى عند الترمذى عن على أنا دار الحكمة وعلى بابها . وفي أخرى عند ابن عدى على باب على . وقد اختلف الناس في هذا الحديث فجماعة على أنه موضوع منهم ابن الجوزى والنوى وناهيك بهما معرفة بالحديث وطريقه حسن قال بعض محقق المحدثين لم يأت بعد النوى من يدانيه في علم الحديث فضلاً عن أن يساويه . وإن الحاكم على عادته وقال إن الحديث صحيح وصوب بعض محقق المتأخرین المطبعین على الحديث أنه حديث حسن ورس السلام عليه^(٢) (الحديث العاشر) أخرج الحاكم وصححه

(١) موضع على ثلاثة أمتال بالجهفة بين الحرمين وهو بضم الخام.

(٢) قال السيوطي هذا حديث حسن على الصواب لا صحيح كاف الحاكم ولا موضع كما قاله جماعة منهم ابن الجوزى والنوى وقد بيّنت حاله في التعقبات على الموضوعات .

شاهد چهارم : ابن تیمیه :

ابن تیمیه نیز از کسانی است که می گوید حدیث مدینة العلم در سنن ترمذی نقل شده است

!!!

ومما يروونه عن النبي انه قال «أنا مدینة العلم وعلى بابها»

فأجاب هذا حديث ضعيف بل موضوع عند أهل المعرفة بالحديث لكن قد رواه الترمذی

وغيره ومع هذا فهو كذب.

از مطالیی که (شیعیان) نقل می کنند آن است که رسول خدا (ص) فرمودند «ا مدینة العلم وعلى بابها»، ابن

تیمیه در پاسخ گفت : این روایت ضعیف است و در نزد اهل معرفت به حدیث روایتی دروغ !!!

اما با این همه این روایت را ترمذی و غیر او نقل کرده اند با این حال این روایت دروغ است !!!

ابن تیمیه الحرانی الحنبلي، ابوالعباس أحمد عبد الحليم (متوفى ٧٢٨ هـ)، احادیث القصاص، ص ٧٨،

تحقيق: محمد الصياغ، ناشر: المكتب الإسلامي.

عکس جلد

أَحْدَاثُ الْقَصْدِينَ

تأليف

شیخ الإسلام تقی الدین احمد بن عبدالحکیم ابن تیمیة

٤٣٢	٣٠	مسلسل
٢٣٠		قصده
٥		ردیف
٤٣		شماره

١٢٨ - ٢٢٦

تحقيق

٢٧٩٢

محمد الصباغ

المكتب الإسلامي

رسولُ الله صلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا تَكَلَّمَ مَعَ أَبِيهِ بَكْرٍ كَتَّ
[بَيْنَهُمَا] ^(١) كَالْزَنْجِيُّ الَّذِي لَا يَفْهَمُ ^(٢)

هذا كذبٌ ظاهرٌ ، لم ينقله أحدٌ من أهل العلم
بالحديث ، ولا يرويه إلَّا جاهم [أو] ^(٣) ملحد .

ومنها : ١٥ - « أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَيُّ بَابُهَا » ^(٤)

هذا ضعيف ، بل موضوع عند أهل المعرفة بالحديث
لكن قد رواه الترمذى ^(٥) وغيره ، ومع هذا فهو كذب ^(٦) .

(١) سقطت هذه الكلمة من الأصل ، واستدركتها من « الفتاوى » .

(٢) أنظر هذا الحديث في « تنزيه الشريعة » ١/٤٠٧ و « الفوائد المجموعة » ص ٣٣٥ .

(٣) أخرجه الترمذى في مناقب علي من « جامعه » بالفاظ : « أَنَا دَارُ الْحَكْمَةِ وَعَلَيُّ بَابُهَا » وقال : هذا حديث ، غريب منكر . وفي سنته محمد بن عمر بن الرومي وهو لين الحديث ضعفه أبو زرعة وأبو داود وقال أبو حاتم : صدوق قديم روى عن شريك حديثاً منكراً ، يعني هذا الحديث . وفي سنته أيضاً سلمة بن كهيل وهو موصوف بالتشيع .

وانظره في « تغة الأحوذى » ٤/٣٢٩ و « الدرر المتنبرة » ص ٤٩ و « موضوعات

ابن الجوزي » ١/٣٤٩ و « اللآلئ » ١/٣٢٩ و « المقاصد » ص ٩٧

و « التمييز » ص ٣٣ و « الأسرار » ص ١١٨ و « تنزيه الشريعة » ١/٣٧٧

و « كشف الغفاء » ١/٢٠٣ و « الفوائد المجموعة » ص ٣٤٨ - ٣٥٤

(٤) هو محمد بن عيسى الترمذى . ولد سنة ٢٠٠ هـ في قرية بوج من قرى

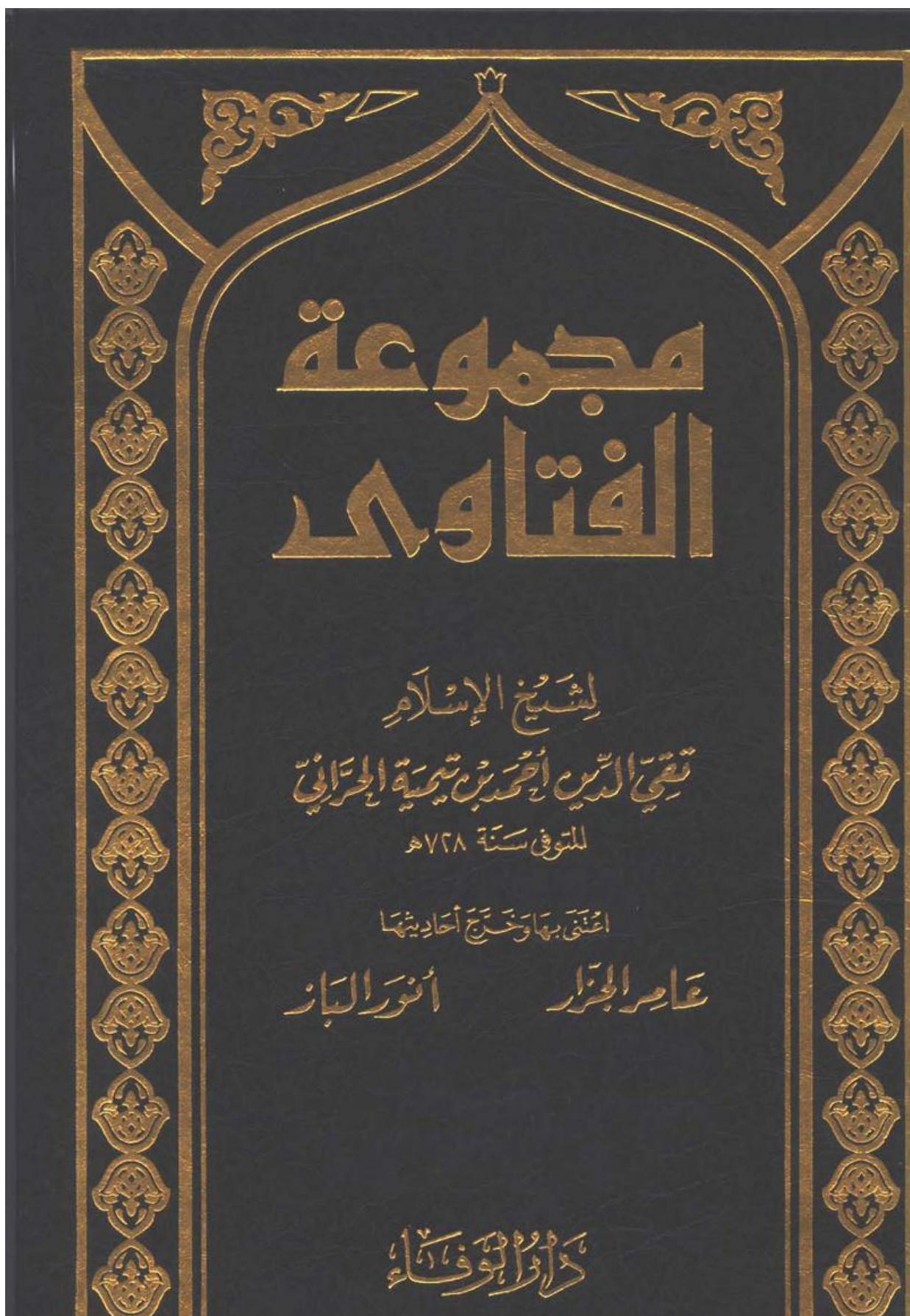
ترمد ، كان آية في الحفظ والذكاء ، وكان إماماً ثقة حجة ورعاً زاهداً .

وتوفي بيته سنة ٢٧٩ هـ .

(٥) قرر العلماء أن أول ما بدأ الوضع في الفضائل ، وما أجمل كلمة ابن -

ابن تيمية الحراني الحنبلي، ابوالعباس أحمد عبد الحليم (متوفى ٧٢٨ هـ)، مجموعه الفتاوى ، ج ١٨،
ص ٢٦، تحقيق : عامر الجزار / أنور الباز ، ناشر: دار الوفاء.

عکس جلد



مِحْمُودُ^{رَضَا} الْفَنَّاوِي
شَيْخُ الْإِسْلَامِ
تَقِيُّ الدِّينِ أَحْمَدُ بْنُ تِيمَةَ الْحَرَانِيَّ
الْمَوْفَى سَنَةُ ٧٢٨ هـ

اعتنى بها وخرج أحاديثها
عاصم الجزار
أنور الباز

الجزء الثامن عشر

عكس صفحه مورد نظر

وَمَا يرَوُونَهُ عَنْهُ أَيْضًا : «الْقَلْبُ بَيْتُ الرَّبِّ»^(١).

فَأَجَابَ : الْحَمْدُ لِلَّهِ ، هَذَا كَلَامٌ مِنْ جِنْسِ الْأُولِ ، فَإِنَّ الْقَلْبَ بَيْتُ الإِيمَانِ بِاللَّهِ وَمَعْرِفَتِهِ ، وَمَحْبَبَتِهِ ، وَلَيْسَ هَذَا مِنْ كَلَامِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ .

وَمَا يرَوُونَهُ عَنْهُ أَيْضًا : «كُنْتُ كَنْزًا لَا أُعْرِفُ ، فَأَحَبَّتِي أَنْ أُعْرِفُ ، فَخَلَقْتَ خَلْقًا فَعَرَفْتُهُمْ بِـ فَعَرَفْوَنِي»^(٢).

فَأَجَابَ : لَيْسَ هَذَا مِنْ كَلَامِ اللَّهِ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، وَلَا يَعْرِفُ لَهُ إِسْنَادٌ صَحِيحٌ وَلَا ضَعِيفٌ.

وَمَا يرَوُونَهُ عَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا تَكَلَّمَ مَعَ أَبِيهِ بَكْرٍ كَنْتَ كَالْزَنجِيِّ بَيْنَهُمَا^(٣) الَّذِي لَا يَفْهَمُ .

فَأَجَابَ : الْحَمْدُ لِلَّهِ ، هَذَا كَذْبٌ ظَاهِرٌ لَمْ يَنْقُلْهُ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ بِالْحَدِيثِ ، وَلَمْ يَرُوهُ إِلَّا جَاهِلٌ أَوْ مُلْحِدٌ .

وَمَا يرَوُونَهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، أَنَّهُ قَالَ : «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَيَّ بَابُهَا»^(٤).

/ فَأَجَابَ : هَذَا حَدِيثٌ ضَعِيفٌ ، بَلْ مَوْضِيَّهُ عِنْدَ أَهْلِ الْمَعْرِفَةِ بِالْحَدِيثِ ، لَكِنْ قَدْ رُوَا
الترمذى وَغَيْرُهُ ، وَمَعَ هَذَا كَذْبٌ .

وَمَا يرَوُونَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : «أَنَّ اللَّهَ يَعْتَذِرُ لِلْفَقَرَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَقُولُ : وَعَزْتِي وَجَلَالِي
مَا زَوَّيْتُ الدُّنْيَا عَنْكُمْ لِهُوَنَّكُمْ عَلَيَّ ، لَكُنْ أَرْدَتُ أَنْ أَرْفَعَ قَدْرَكُمْ فِي هَذَا الْيَوْمِ ، انْطَلَقُوا إِلَى
الْمَوْقِفِ فَمَنْ أَحْسَنَ إِلَيْكُمْ بِكُسْرَةٍ ، أَوْ سَقَاكُمْ شَرْبَةً مِنَ الْمَاءِ ، أَوْ كَسَاكُمْ خَرْقَةً انْطَلَقُوا بِهِ إِلَى
الْجَنَّةِ» .

فَأَجَابَ : الْحَمْدُ لِلَّهِ ، هَذَا الشَّأْنُ كَذْبٌ ، لَمْ يَرُوهُ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ بِالْحَدِيثِ ، وَهُوَ
بَاطِلٌ مُخَالِفٌ لِلْكِتَابِ وَالسُّنْنَةِ بِالْإِجْمَاعِ .

وَمَا يرَوُونَهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : أَنَّهُ لَمَّا قَدِمَ الْمَدِينَةَ فِي الْهِجْرَةِ خَرَجَتْ بَنَاتُ النَّجَارِ بِالدَّفَوْفِ وَهُنَّ
يَقْلُنْ :

طلع البدر علينا من ثنيات الوداع
إلى آخر الشعر، قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : «هزوا كراييلكم بارك الله فيكم» .

(١) تَنْزِيهُ الشَّرِيعَةِ / ١٤٨ / ١ ، وَالسَّخَاوِيُّ فِي الْمَقَاصِدِ الْحَسَنَةِ صِ ٣٠٨ ، وَقَالَ : «لَيْسَ لَهُ أَصْلٌ فِي الْمَرْفُوعِ» ،
وَالْعَجْلَوْنِيُّ فِي كِشْفِ الْخَفَاءِ ٩٩ / ٢ وَقَالَ : «قَالَ الزَّرْكَشِيُّ وَالسَّخَاوِيُّ وَالسَّيْوطِيُّ : لَا أَصْلٌ لَهُ» .

(٢) تَنْزِيهُ الشَّرِيعَةِ / ١٤٨ / ١ ، وَالسَّخَاوِيُّ فِي الْمَقَاصِدِ الْحَسَنَةِ صِ ٣٢٧ وَقَالَ : «قَالَ أَبْنَ تَبَيْيَةَ : إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ كَلَامِ
النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، وَلَا يَعْرِفُ لَهُ سَنَدٌ صَحِيحٌ وَلَا ضَعِيفٌ وَتَبَعَهُ الزَّرْكَشِيُّ وَشَيْخُنَا ، وَالْعَجْلَوْنِيُّ فِي كِشْفِ الْخَفَاءِ
٢ / ١٣٢ وَقَالَ : «هُوَ وَاقِعٌ كَثِيرًا فِي كَلَامِ الصَّوْفِيِّ وَاعْتَمَدُوهُ وَبَنُوا عَلَيْهِ أَصْوَلًا لَهُمْ» .

(٣) الْأَسْرَارُ الْمَرْفُوعَةُ (٤٥٤) وَقَالَ : «إِمَّا وَضَعَهُ جَهَلَةُ الْمُتَسَبِّينَ إِلَى السُّنْنَةِ فِي فَضْلِ الصَّدِيقِ» .

(٤) التَّرْمذِيُّ فِي الْمَنَاقِبِ (٣٧٢٢) وَقَالَ : «حَدِيثٌ غَرِيبٌ مُنْكَرٌ» .

ابن تیمیه الحرانی الحنبلی، ابوالعباس احمد عبد العلیم (متوفای ۷۲۸ هـ)، کتب و رسائل و فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة، ج ۱۸، ص ۳۷۷، تحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمی النجاشی، ناشر: مکتبة ابن تیمیة، الطبعة: الثانية. طبق برنامه الجامع الكبير.

اگر می توانید اثبات کنید که این روایت دروغ است چرا آن را از سنن ترمذی حذف کردید؟

تحریف نظر ترمذی در مورد حدیث أنا دار الحکمة

در سنن ترمذی موجود بعد از ذکر روایت «أنا دار الحکمة وعلی بابها» آمده است که:

قال رسول الله صلی الله علیه وسلم أنا دار الحکمة وعلی بابها قال هذا حديث غریب

منکر

نظر ترمذی طبق نقل طبری :

اما محب الدين طبری نقل می کند که نظر ترمذی آن است که این روایت حسن است !!!

وی در مورد این روایت می نویسد :

ذکر أنه باب دار الحکمة: عن علي رضي الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم (

أنا دار الحکمة وعلی بابها) أخرجه الترمذی وقال حدیث حسن.

در مورد این مطلب که علی درب خانه حکمت است : از علی روایت شده است که رسول خدا (ص) فرمودند : من خانه حکمتم و علی درب آن است.

این روایت را ترمذی نقل کرده و آن را حسن می داند !!!

الطبری، ابو جعفر محب الدين احمد بن عبد الله بن محمد (متوفای ۶۹۴ هـ)، ذخائر العقبی في مناقب ذوي القریبی ، ج ۱، ص ۷۷ ، ناشر : دار الكتب المصرية – مصر. (طبق برنامه الجامع الكبير).

عکس جلد

ذخیر المُقْبِل

فی

مناقب ذو الفرب

، العلامة الحافظ محب الدين أحمد بن عبدالله

الطبرى

٦١٥ - ٩٤ للهجرة

تقديم ومراجعة جميل ابراهيم حبيب

على قال فتكلم في ذلك ناس قال فقام رسول الله ﷺ فحمد الله وأتني عليه ثم قال أما بعد فاني ما أمرت بسد هذه الأبواب غير باب على فقال فيه قائلكم واني والله ما سدت شيئا ولا فتحته ولكن أمرت بشيء فاتبعه . أخرجه أحمد . عن ابن عمر رضي الله عنهما قال لقد أتني ابن أبي طالب ثلاث خصال لأن يكون لي واحدة منهن أحب إلى من حمر النعم زوجه رسول الله ﷺ ابنته وولدت له وسد الأبواب إلا بابه في المسجد واعطاه الرأبة يوم حنين . أخرجه أحمد وعلمه سقط قال عم فان هذا مروي عنه وكذلك رواه بريدة ان عمر قال يعني هذا الحديث الأول .

* ذكر اختصاصه بالمرور في المسجد جنبا *

عن أبي سعيد رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم « ياعلى لا يحل لأحد ينحب في هذا المسجد غيري وغيرك » قال علي بن المنذر قلت لضرار بن صرد مامعني هذا الحديث قال لا يحل لأحد يستقره جنبا غيري وغيرك . أخرجه الترمذى وقال حديث حسن .

* ذكر أنه حجة النبي ﷺ على أمته يوم القيمة *

عن أنس بن مالك رضي الله عنه قال : كنت عند النبي ﷺ فرأى عليا مقبلا فقال يا أنس قلت لبيك قال هذا الم قبل حجتي على أمتي يوم القيمة . أخرجه النماش .

* ذكر أنه باب دار الحكمة *

عن علي رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم « أنا دار الحكمة وعلى بابها » أخرجه الترمذى وقال حديث حسن .

* ذكر أنه باب دار العلم وباب مدينة العلم *

عن علي رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم « أنا دار العلم وعلى بابها » أخرجه البغوى في المصايح في الحسان وخرجه أبو عمر وقال : أنا مدينة العلم ، وزاد فمن أراد العلم فليأتني من بابه .

نتیجه:

روایت «أنا مدینة العلم وعلی بابها» با سندهای معتبر نقل شده است، سه تن از بزرگان تاریخ اهل سنت؛ مثل محمد بن جریر طبری، حاکم نیشابوری و متغیر هندی تصریح کرده بودند که روایت صحیح است. عدهای دیگری که تعداد آنها زیادتر بود، گفته بودند که روایت «حسن» است. از طرف دیگر ثابت کردیم که روایت «حسن» با روایت «صحیح» از نظر حجیت هیچ تفاوتی ندارد و قطعاً حجت است.

همچنین عدهای از بزرگان اهل سنت به آن حضرت لقب «باب مدینة علم» داده‌اند که نشان می‌دهد، صحت حدیث برای آنها ثابت شده بوده است.

اما در عین حال، چرا مردم از علی بن ابی طالب رویگردان هستند و به جای وارد شدن از دورازه علم نبوی؛ از پنجره، دیوار و سقف می‌خواهند وارد شوند؟

موفق باشید

گروه پاسخ به شباهات